

## Social History Themes in the Ikhwānī Letters of the Middle Centuries of Iranian History (Case Study: al-Mukhtārāt min al-Rasā'il)

Shahram Yousefifar<sup>1\*</sup>, Yaser Mollazaei<sup>2</sup>

<sup>1</sup> History professor at Tehran university, Tehran, Iran, Email: shyousefifar@ut.ac.ir

<sup>2</sup> PhD Graduated in the Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran, Email: yassermollazaei@ut.ac.ir

---

---

**Article Info**

**Article type:**  
Research Full Paper

**Article history:**  
Received: 2025-12-19  
Accepted: 2026-2-9

**Keywords:**  
Social History  
Ikhwānī Letters  
al-Mukhtārāt min al-Rasā'il  
United Front Approach  
Iran

**ABSTRACT**

Among historical sources, ikhwānī (fraternal) letters are considered as one of the most significant categories for the study of Iran's social history. In these letters, through the articulation of personal circumstances and the everyday life of the writer addressed to the recipient, a context is created for the emergence and manifestation of a wide range of social data. The frequency of such data in ikhwānī correspondence provides uniquely valuable insight into the challenges, concerns, and issues shaping the daily lives of people. The present study seeks to answer the following question: What social categories concerning the condition of Iranian society in the seventh century AH are articulated in the ikhwānī letters of al-Mukhtārāt min al-Rasā'il, and how did these categories contribute to the continuity and endurance of Iranian social life during that period? The objective of this article is to offer a descriptive-analytical reading of the dominant social categories in Iranian society, based on the ikhwānī letters contained in al-Mukhtārāt min al-Rasā'il, drawing upon the theoretical framework of the "United Front" (ruy-e mottahedeh) approach. The research method is descriptive-analytical, and the data have been collected through library-based research. The findings indicate that Iranian society in the seventh century, when confronted with complex political, military, and social conditions, was able to sustain its social life by relying on collective and acquired bonds and loyalties. These included: the exchange of personal and individual titles (aimed at recalling hierarchical honorifics), confronting the turmoil of the age through the reinforcement of social ties, and the reaffirmation of familial duties and kinship bonds.

---

---

**Cite this article** Yousefifar, Sh., Mollazaei, Y. (2026). Social History Themes in the Ikhwānī Letters of the Middle Centuries of Iranian History (Case Study: al-Mukhtārāt min al-Rasā'il). *Journal of Literary and Social Research*, 4(4), 51-73.



©The author(s)

Publisher: Goletsan University

Doi: 10.30488/sipl.2026.567634.1144

---



## مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی سده‌های میانه تاریخ ایران (مطالعه موردی: نامه‌های المختارات من الرسائل)

شهرام یوسفی فر<sup>۱\*</sup>، یاسر ملازئی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: shyouseffar@ut.ac.ir

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: yassermollazaei@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله کامل علمی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۱</p> <p><b>واژه‌های کلیدی:</b> تاریخ اجتماعی نامه‌های اخوانی المختارات من الرسائل روی‌متحد ایران</p>	<p>در میان منابع تاریخی، نامه‌های اخوانی، یکی از مهم‌ترین گونه‌های منبع برای مطالعات تاریخ اجتماعی ایران به شمار می‌روند. در این نامه‌ها و در نتیجه طرح احوال شخصی و زندگی روزمره نویسندگان نامه به مخاطب، زمینه‌ای برای برآمدن و پدیداری مجموعه‌ای از داده‌های اجتماعی فراهم شده است. بسامد چنین داده‌هایی در نامه‌های اخوانی، می‌تواند درباره چالش‌ها، دغدغه‌ها و مسائل پیش‌روی زندگی روزانه مردم، اهمیت منحصر به فردی داشته باشند. سؤال مقاله پیش‌رو، آن است که نامه‌های اخوانی اثر المختارات من الرسائل، چه مقوله‌های اجتماعی درباره وضعیت جامعه ایران در سده هفتم هجری قمری طرح کرده‌اند و این مقوله‌ها چگونه توانسته‌اند به استمرار و تداوم حیات اجتماعی جامعه ایرانی در آن زمان بینجامند؟ هدف مقاله پیش‌رو، آن است تا با اساس رویکرد نظری روی متحده، خوانشی توصیفی و تحلیلی درباره مقوله‌های اجتماعی حاکم بر جامعه ایران بر اساس نامه‌های اخوانی اثر المختارات من الرسائل ارائه نماید. روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است. یافته‌ها گویای آن است که جامعه ایرانی سده هفتم هجری قمری توانست در هنگامه مواجهه با شرایط پیچیده سیاسی، نظامی و اجتماعی با توسل به پیوندها و وفاداری‌های گروهی و اکتسابی، از جمله: تبادل عنوان‌های شخصی و فردی (با هدف یادآوری عنوان‌های احترام‌آمیز سلسله‌مراتبی)، تقابل با آشفتگی زمانه از طریق تقویت پیوندهای اجتماعی و همچنین یادآوری تکلیف‌های خانوادگی و پیوندهای خویشاوندی، حیات اجتماعی خود را استمرار بخشد.</p>

**استناد:** یوسفی فر، شهرام؛ ملازئی، یاسر. (۱۴۰۴). مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی سده‌های میانه تاریخ ایران (مطالعه موردی: نامه‌های المختارات من الرسائل). فصلنامه علمی پژوهش‌های ادبی و اجتماعی، ۴(۴)، ۷۳-۵۱.



## مقدمه

در پهنه مطالعات و تحقیقات تاریخ اجتماعی ایران، نامه‌های اخوانیات یکی از قابل توجه‌ترین گونه‌های منابع تاریخی به لحاظ کشف و شناسایی زندگی روزانه مردم به شمار می‌روند. اهمیت فزاینده گونه نامه‌های اخوانیات برای این عرصه مطالعاتی و پژوهشی از آن رو است که بیرون از فضای رسمی نگارش یافته و ضمن در بر گرفتن محتوای شخصی و دوستانه، شرایط فردی و اجتماعی زندگی پیرامونی نویسنده نامه برای مخاطب در آنان بازگو می‌شد (یوسفی‌فر و ملازئی، ۱۴۰۲: ۳۰۸). در این فرایند بازگویی، زمینه تبلور و برآمدن مقوله‌های متعدد و متنوعی از آنچه که بر زندگی روزمره مردم تأثیر می‌گذاشت، فراهم می‌شود.

قابل ذکر است که متن نامه‌های خصوصی/اخوانی بسیار پیچیده و توأم با ابهامات بسیار است. مکاتبات سلطانی و دیوانی در مقایسه با نامه‌های اخوانی ساده‌تر، قابل مطالعه و تحلیل‌اند. دشواری‌های درک نامه‌های اخوانی به دلیل نبود اطلاعات کافی در باب زمینه‌های اجتماعی این نامه‌ها است؛ زیرا در هنگام نگارش نامه‌ها شرایط اجتماعی، رویدادها، بازیگران خرد و کلان زمانه برای نگارنده و مخاطب وی معلوم بود و از این رو، نیازی به درج و اشاره به اطلاعات تکمیلی در متن نامه نبود. چه بسا به جهت احتیاط‌های معمول، این گونه اطلاعات در دسترس‌ساز نیز در متن نامه‌هایی که ممکن بود در معرض کشف قرار گیرد، پنهان نگه داشته می‌شد. در عین حال، شماری اطلاعات در قالب عبارت یا واژگان قراردادی به صورت رمز و اشاره به کار برده می‌شد که ناگزیر با تحلیل باید از آن‌ها رمزگشایی کرد. نامه‌ها، فاقد تاریخ‌گذاری بودند (جز در موارد استثنا) و تنها از طریق کشف برخی رخدادها باید به زمانه نگارش نامه پی برد. منشآت از نظر ساختار زبانی و اصطلاحات و واژگان مورد مطالعه اساسی قرار نگرفته است و بخش اخوانیات آن به صورت خاص، مورد غفلت قرار دارد. در نامه‌های اخوانی، نام فرستنده و نام گیرنده یا به دلیل عدم نیاز به ذکر در اصل نامه یا به دلیل بازنویسی‌های مکرر این مجموعه‌ها، حذف شده و تنها عبارات مشتمل بر ابراز محبت و احترام (سیمز ویلیامز، ۱۳۹۲: ۵۲۳-۵۳۶) حفظ شده است.

هدف مقاله پیش‌رو، مطالعه موردی نامه‌های اخوانیاتی مندرج در اثر *المختارات من الرسائل*، از منابع تاریخی سده هفتم ه.ق، با رویکرد تاریخ اجتماعی است. سؤال مقاله پیش‌رو، آن است که نامه‌های اخوانی اثر *المختارات من الرسائل*، چه مقوله‌های اجتماعی از این سده طرح کرده و این مقوله‌ها چگونه توانستند به استمرار و تداوم حیات اجتماعی جامعه ایرانی در آن زمان بینجامند؟ برای پاسخ بدین سؤال، از شیوه کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی بهره برده شد. بر اساس این شیوه و روش تحقیقاتی، نویسندگان با خوانشی تحلیلی به نامه‌های اخوانیاتی مندرج در *المختارات من الرسائل*، وضعیت جامعه ایران در سده هفتم ه.ق و آنچه که بر زندگی روزمره مردم اثرگذار بود را مورد بررسی قرار داده‌اند.

## پیشینه پژوهش

به لحاظ پیشینه پژوهش، مطالعه اجتماعی نامه‌های اخوانیاتی، یکی از مغفول مانده‌ترین عرصه‌های تحقیقاتی در شاخه تاریخ اجتماعی ایران به شمار می‌رود. نویسندگان این مقاله (۱۴۰۲)، پیش‌تر در مقاله‌ای با عنوان «مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی دوره سلجوقی: مطالعه موردی عتبه/الکته از منتجب‌الدین جوینی»، کوشیدند تا درباره نحوه پیمایش اطلاعات به منظور ظرفیت‌شناسی داده‌های تاریخ اجتماعی مندرج در نامه‌های اخوانی و همچنین، طراحی مدلی برای توضیح این ظرفیت‌ها و طرح مقوله‌های اجتماعی در عصر سلجوقی، تحقیق نمایند. مقاله حاضر نیز دومین گام نویسندگان، در راستای استمرار این دغدغه تحقیقاتی، این بار بر جامعه ایران در سده ۷ ه.ق به شمار می‌رود. افزون بر آن، می‌توان به مقاله ندا هنرمندی و محمدعلی رنجبر (۱۳۹۹) با عنوان «مسئله مقوله‌بندی در مطالعات تاریخ اجتماعی زندگی روزانه» اشاره کرد؛ تأکید این مقاله بر آن است که با توجه به تفاوت ارزش‌ها و هنجارهای هر جامعه، نمی‌توان برای مقوله‌بندی تاریخ اجتماعی هر جامعه نسخه‌ای یکسان ارائه داد و بنابراین،

می‌بایست یک طرح متفاوت و نو برای مقوله‌بندی در تاریخ اجتماعی زندگی روزانه در ایران متناسب با وضعیت تاریخی ایران، ارائه شود.

بخشی از پیشینه پژوهش این مقاله، ناظر بر جنبه کتابشناسی اثر *المختارات من الرسائل* است که هدف در آن، یک معرفی کوتاه و مختصر از این اثر تألیفی است و خوانش اجتماعی از نامه‌های اخوانی مندرج در این مجموعه منشآت، به هیچ‌روی هدف و دغدغه این دسته از نویسندگان، نبوده است. از جمله آن می‌توان به «*المختارات من الرسائل*» از تاکی (۱۳۷۵)، «*معرفی المختارات من الرسائل*» از دریاگشت (۱۳۷۵)، «نقد و معرفی کتاب *المختارات من الرسائل*» از ذکاوتی قراگزلو (۱۳۸۰) و «کتاب‌شناسی توصیفی منشآت، مکاتبات و نامه‌ها» از صالحی (۱۳۸۰)، اشاره کرد.

البته تحقیقاتی که در حوزه برجسته‌نشان‌دادن مجموعه‌های منشآت به صورت عمومی و نامه‌های اخوانی به صورت اختصاصی انجام گرفته است را نباید از نظر دور داشت. مقاله «جایگاه و اهمیت منشآت‌نگاری در تاریخ‌شناسی؛ با تکیه بر منشآت و ترسل معین‌الدین محمد زمچی اسفزاری» از حسن‌زاده (۱۴۰۱)، مقاله «واکنش‌ها به فرامین ممنوعیت شراب، مواد مخدر و ریش در چند نامه اخوانی از قرن یازدهم ق» از سارا زبان‌فهم‌نصیری و همکاران (۱۳۹۶)، پایان‌نامه «تعاملات اجتماعی در اخوانیات ایران عصر صفوی (قرن ۱۱ق)» از زبان‌فهم‌نصیری (۱۳۹۷)، مقاله «جایگاه منشآت نصرالله‌بن‌عبدالمؤمن منشی سمرقندی در پژوهش‌های تاریخی دوره تیموری» از اورجی و منوچهری (۱۳۹۳)، مقاله «منشآت‌های دوره تیموری بر اساس تحلیل منشآت/الانشاء» از حسن‌آبادی (۱۳۹۷)، پایان‌نامه «کتاب‌شناسی منشآت دوره تیموری و نقش آن در پژوهش‌های تاریخی» از علی منوچهری (۱۳۹۰)، مقاله «پژوهشی در ساختار مجموعه‌های منشآت دبیری و تحول آیین‌های نگارش در دوره مغول (دستورالکاتب، الارشاد فی الانشاء، تحفه جلالیه، مصباح الرسائل و مفتاح القفضائل و نفائس الفنون فی عرائس العنون)» از ریوکو واتابه (۱۳۷۹) اشاره کرد.

رویکرد تحقیقاتی دوم در بین محققان و پژوهشگران غیرایرانی نیز، مورد توجه ویژه قرار گرفته است. با صرف نظر از گزارش‌های برخی نویسندگان در باب نامه‌های باستان، که نامه‌های رسمی و اداری را با نامه‌های شخصی و خصوصی یکجا طبقه‌بندی کرده‌اند، نامه‌های سغدی نمونه‌هایی قابل ذکر از نامه‌های شخصی/خصوصی آن دوره است. این نام‌ها را نیکلاس سیمیز ویلیامز و گروه مطالعه کرده‌اند. بدون تردید یکی از گسترده‌ترین مطالعات اخیر در باب انتشار و مطالعه مجموعه اسناد تاریخی در باب اسناد مشهور به بلخی است که توسط نیکلاس سیمیز ویلیامز انجام گرفت و طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ میلادی انتشار یافت. وی اسناد مزبور را در ۳ جلد اسناد حقوقی، اسناد اقتصادی (ج ۱)، نامه‌ها (ج ۲)، و تصاویر اسناد (ج ۳) منتشر کرد. و در یک مقاله (سیمیز ویلیامز، ۱۳۹۳: ۵۲۳ - ۵۳۶) ساختار و عبارات متداول در شیوه نامه نگاری بلخیان را تشریح کرد. در این نامه‌ها نام فرستنده، گیرنده، رویه‌های احوال‌پرسی و تبادل اطلاعات شخصی افراد دور از هم مندرج است. حتی نشانی گیرنده نامه نیز در برخی از این نامه‌ها درج شده است. هم‌چنین، گزیده‌ای از مباحث خود را در باب ویژگی‌های نامه‌نگاری سغدی در دوره باستان ایران و ایران شرقی را در مدخل [Ancient Letters] در ایرانیکا ارائه کرده است (Sims-Williams, 2012: 7 - 9).

در باب مطالعه اسناد تاریخی این دوره به عنوان منبعی برای مطالعات تاریخ اجتماعی، یک مقاله با این مشخصات منتشر شده است: نیکولا برنود، نامه‌هایی از آناتولی در دوره مغول. این مطالعه بر اساس یک مجموعه از نامه‌های فردی احتمالاً ایرانی و فارسی زبان که پیشه طبابت داشت، استوار است. وی احتمالاً در نیمه دوم قرن ۱۳م/۷ق در منطقه کاستامونو در شمال غربی آناتولی زندگی می‌کرد. نویسنده مقاله بر اساس داده‌های موجود تلاش کرده بر اساس مسیر نامه‌نگاری‌های خصوصی شبکه‌های کم شناخته شده اعضای یک جامعه نخبگانی فارسی زبان را در آناتولی دوره مغولان کشف کند و موقعیت زندگی فرهنگی آن روزگار را شرح دهد. اطلاعات موجود در این نامه‌ها امکان ترسیم ارتباطات سیاسی و حرفه‌ای افراد، تعاملات شخصی افراد، علائق فکری وی و موارد دیگر او را به دست می‌دهد. در واقع این نامه‌ها، ظرفیت بازسازی شبکه ابتدائی، شامل افراد آموزش دیده با مهارت‌های حرفه‌ای که ارتباط نزدیک با دربار آناتولی داشتند و از سویی به مانند یک شبکه غیررسمی از افراد حرفه‌ای آشنا با هم کار می‌کردند را نشان می‌دهد. با

احتیاط می‌توان این نامه‌ها را چون تصویری از یک طبقه اجتماعی و چگونگی تعامل اعضای یک گروه نخبه فارسی‌زبان با بازیگران سیاسی در آناتولی وصف کرد.

در باب مطالعه مربوط به نامه‌های شخصی/ اخوانیات در اروپا به دلیل وجود مجموعه‌های غنی و متنوع از نامه‌نگاری‌های شخصی، مطالعات در خور و بسیاری انجام شده است. یکی از مهم‌ترین این مطالعات که برای بررسی ژانر نامه‌نگاری‌های خصوصی/ شخصی جهان اسلام و ایران نیز رهگشا است، توسط گیلز کنستابل (Constable, 1976) انجام شده است. وی این نامه‌ها را چون یک ژانر در نظر گرفته است و تحولات آن را از دوره باستان تا دوره رنسانس بررسی کرد. بررسی ویژگی‌های انشائی، ساختار متنی، زبان نوشتاری، ویژگی‌های شکل نامه‌ها و ارزش و اهمیت اطلاعات تاریخی موجود در این نامه‌ها برای مطالعات تاریخ جوامع اروپائی را تشریح می‌نماید.

### چارچوب مفهومی

این مطالعه بر اساس رویکرد مفهومی روی متحده در کتاب *تاریخ اجتماعی ایران در عصر آل بویه*، به خوانش داده‌های حوزه تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی/ شخصی در *المختارات من الرسائل* می‌پردازد. متحده در بررسی تاریخ اجتماعی دوره آل بویه به مجموعه‌ای از منش‌ها و نرُم‌های اجتماعی پرداخته شده که به گمان وی، باعث استمرار حیات سیاسی جامعه ایران در سده‌های میانه می‌شد. این منش‌ها و نرُم‌های اجتماعی، در بستر یک جهان اخلاقی شکل می‌گرفتند که پیوند حاصل از آن، می‌توانست در برابر نظام اجتماعی به صورت انعطاف‌پذیر و خودسامان‌بخش تداوم پیدا کنند و از دل آن مضامینی در جامعه ایران، از جمله: وفاداری، تکلیف و رهبری شکل گیرد. این منش‌ها و نرُم‌های اجتماعی در دو بستر کلی «وفاداری‌های اکتسابی» (متحده، ۱۴۰۱: ۵۵) و «وفاداری‌های گروهی» (همان: ۱۱۵)، در جامعه ایران ساماندهی می‌شدند. منظور از وفاداری‌های اکتسابی، دسته‌ای از تکالیف بودند که افراد نه از طریق انتساب به یک دار و دسته، بلکه با اعمال سنجیده خود، عهده‌دار آنان می‌شدند. این نوع وفاداری‌ها در هنگام بحران‌های سیاسی و اجتماعی، بهتر دیده می‌شدند؛ یعنی وقتی که افراد می‌کوشیدند از طریق اشاره صریح به اهمیت این گونه وفاداری‌ها، درخواست‌هایشان را به دیگران بقبولانند. این نوع وفاداری‌های اکتسابی در مناسبات اجتماعی افراد، عمدتاً با چهار شیوه رایج به منصف ظهور می‌رسید که عبارتند از: سوگند، نذر، نعمت (همان: ۵۶ - ۵۷) و بنده‌پروری (همان: ۹۸) که هر کدام زمینه هم‌بستگی جامعه ایران را فراهم می‌کرد.

در این میان آنچه که در کنار وفاداری‌های اکتسابی بر هم‌پیوستگی جامعه ایران در سده‌های میانه را تقویت می‌کرد، «وفاداری‌های گروهی» بودند. با این توضیح که در چشم‌انداز تاریخی جامعه ایرانی، گروه‌هایی از افراد به علت داشتن منافع مشترک از جمله: حرفه مشترک و در پشتیبانی از شهر و خانواده خود، هم‌داستان شده و وفاداری‌های خودآگاهانه‌ای را ترتیب می‌دادند. در برقراری این وفاداری‌های خودآگاهانه و گروهی، عناصر مختلفی تأثیرگذار بودند که عمدتاً بر پایه برآورد ارزش افراد (همان: ۱۱۶) و همچنین تمایز بر اساس مرتبه اجتماعی، سامان‌دهی می‌شدند (همان: ۱۴۰). بر این اساس آنچه که در برآورد ارزش افراد به وفاداری‌های گروهی کمک می‌کرد، «نسب» به عنوان یک امر موروثی و «حَسَب» به عنوان یک امر کرداری و اخلاقی، مهم‌ترین مبانی سنجش توانایی افراد برای ورود به وفاداری‌های گروهی را تشکیل می‌دادند. این وفاداری‌های گروهی به تدریج زمینه زایش و استمرار مجموعه‌ای از مرتبه‌های اجتماعی بر اساس طبقه، صنف و جنس می‌شدند. در واقع این سه مبنای اجتماعی، انتزاعی‌ترین واژه‌ها برای گروه‌های اجتماعی بودند که هر کدام از آنان، با یک نوع خودتوصیفی، پدید می‌آمدند و در شرایط مناسب، می‌توانستند نوعی خودآگاهی از نفع مشترک و وفاداری‌های گروهی را شکل دهند (همان: ۱۲۵-۱۲۶).

بر اساس این رویکرد مفهومی، مضامین موجود در متن نامه‌های مورد نظر بر محور مقوله‌هایی چون روابط بین شخصی، روابط بین گروهی و سازمان اجتماعی در سده ۷ ه.ق مطالعه می‌شوند تا از کارایی رویکرد مفهومی روی متحده که برای تبیین مسائل تاریخ اجتماعی نواحی غربی ایران در سده ۴ ه.ق سود برده بود، برای جامعه ایران در

سده ۷ ه.ق بهره برده و مطالعه‌ای تطبیقی از نظر رویکرد مفهومی وی انجام دهیم. از این رو در بررسی حاضر، نوعی قرائت معکوس از رویکرد مفهومی روی‌متحد نیز صورت گرفت تا از طریق آن بتوان، این الگو را مورد ارزیابی و نقد قرار داد. در واقع، این مقاله در قرائت معکوس می‌کوشد بر اساس نامه‌های اخوانی *المختارات من الرسائل*، به مقوله‌هایی اشاره نماید که در رویکرد روی‌متحد، مورد غفلت قرار گرفته‌اند. در این مطالعه نشان داده خواهد شد که افزون بر مقوله‌هایی که روی‌متحد در بررسی روابط شخصی و بین شخصی در دوره مورد نظر شناسایی کرده بود، چه نوع روابط خصوصی و شخصی دیگری در این دوره در جامعه وجود داشته است که باید در بررسی این موضوعات مورد توجه قرار گیرد.

در مجموع، اهمیت رویکرد مفهومی روی‌متحد از چند منظر برای تحلیل داده‌های این مقاله، قابل اهمیت است: نخست آنکه، به لحاظ دامنه زمانی، مکانی و موضوعی، وضعیت اجتماعی قلمرو ایران را در سده‌های میانه تاریخ ایران دربرمی‌گیرد. این ویژگی برای اثر *المختارات* و نامه‌های اخوانی مندرج در آن نیز، صدق می‌کند؛ بنابراین، هم‌خوانی زمانی، مکانی و موضوعی این چارچوب نظری با نامه‌های اخوانی *المختارات*، اهمیت پیدا می‌کند. دوم آنکه، کاربست این رویکرد نظری در نامه‌های اخوانی می‌تواند ارزیابی داده‌ها را از جنبه صرف توصیفی، انتزاعی و پراکنده خارج و زمینه‌پیریزی این داده‌ها را در قالب مقوله‌های اجتماعی و مسائل پیش‌روی جامعه در آن مقطع زمانی، تبدیل نماید. این روند به ما کمک می‌کند تا درک بهتری درباره انگیزه‌های اجتماعی و عاطفی در پس‌زمینه فکری نویسندگان نامه‌ها حاصل نماییم.

#### جدول ۱. چارچوب نظری روی‌متحد

پایه‌ها	ویژگی	نوع وفاداری	تعداد
سوگند	اجماع بر اساس اعمال سنجیده افراد در مواجهه با بحران‌های سیاسی و اجتماعی	اکتسابی	۱
نذر			
نعمت			
بنده‌پروری			
طبقه	پیوندهای خودآگاهانه و گروهی به علت منافع مشترک	گروهی	۲
صنف			
جنس (نژاد)			

#### نامه‌های اخوانی (شخصی / خصوصی)

اخوانیات، یکی از قالب‌های موضوعی دسته‌بندی نامه‌ها در منابع تاریخی به شمار می‌روند. به لحاظ لغوی، ریشه این واژه، «اخوان» و به معنای برادران است (پادشاه، ۱۸۸۹م، ج ۱: ۱۲۴) و در اصطلاح، شامل مکاتبات فردی و دوستانه است که ضمن دارابودن جنبه ادبی و هنری، نویسنده درباره حقایق و خصوصیات زندگی خود با دیگران، در آنان سخن می‌گوید (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۴۲). هدف اصلی نامه‌های اخوانی، انتقال اطلاعات یا بحث کردن درباره یک واقعه یا عقیده نیست؛ بلکه ذکر برخی وقایع زندگی واقعی است که صرفاً موجب انشای نامه‌ها می‌شد (هاخ‌مایر، ۱۳۹۶: ۱۳۳). با توجه به مضمون نامه‌های اخوانیات، این گونه منبع مطالعات تاریخی، در نقطه مقابل نامه‌های سلطانیات [و دیوانیات] که مضمون اداری و دیوانی دارند، قرار می‌گیرند (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۱۳۷). در اسناد سلطانیات [و دیوانیات]، نویسنده مکلف می‌شد تا مصالح و منافع سیاسی مخدوم خود را مورد ملاحظه قرار دهد (راوندی، ۱۳۵۹، ج ۴: ۳۹۵). در حالی که در نامه‌های اخوانیات، برای نویسنده مجال طرح مضامینی چون: اشتیاق، شکر، شکایت، عتاب، تهنیت، تعزیت، عنایت و عیادت (میهنی، ۱۳۷۵: ۷۰-۹۶) فراهم می‌شد.

البته، تولید نامه‌های اخوانی تنها منحصر در نوشته‌های نثر نبود، بلکه بعضاً در قالب سرودن نامه‌های منظوم توسط شاعران نیز بروز و ظهور پیدا می‌کرد؛ از جمله آن می‌توان به قصیده مسعود سعد سلمان برای رشیدی سمرقندی یا قطعه فضل بن یحیی هروی برای سنایی اشاره کرد (رستگارفسائی، ۱۳۸۰: ۳۲۰).

این گونه منبع تاریخی، از گذشته در قالب مجموعه آثاری که عمدتاً با مضامین منشآت و نامه‌های تدوین شده، گنجانده می‌شدند. تدوین مجموعه‌های منشآت و تألیف آن به صورت برجسته از دوره غزنوی آغاز و در دوره سلجوقی، به اوج رسید؛ این فرایند ابتدا در قالب توصیف منشآت‌ها در خلال کتاب‌ها و در ضمن حوادث، آغاز و سپس با مجموعه‌های اختصاصی منشآت رشیدالدین و طواط در دوره خوارزمشاهی و منتجب‌الدین جوینی از دوره سلجوقی، تدوین آنان شایع و معمول گشت (راوندی، ۱۳۵۹، ج ۴: ۳۹۴-۳۹۵).

در باب اعتبار نامه‌های اخوانی، در نظر اول نامه‌های شخصی کاملاً ماهیت خصوصی و شخصی دارند و از این رو چنین برداشت می‌شود که نویسنده نامه می‌دانست که فقط مخاطب او که دوستش بوده، نامه را خواهد خواند و از این رو در نامه با اطمینان خاطر مطالبی کاملاً شخصی را نوشته است، اما در واقع چنین نبود؛ چراکه نویسنده به دلایل گوناگون در هنگام نگارش نامه، رعایت برخی جوانب امر از جمله احتمال خوانده شدن نامه‌اش توسط دیگران را در نظر می‌گرفت. رعایت جنبه‌های ادبی و ملاحظات سیاسی و به ویژه رعایت جانب احترام دوستان مشترک و صاحب نفوذ در نامه‌ها، کاملاً مشخص و در مقابل، پرده‌داری و حملات به اشخاص، تقریباً نادر است. هاخ‌مایر (۱۳۹۶: ۱۳۱ - ۱۳۲) در مورد نامه‌های خصوصی هلال‌الدین صابی وزیر، چنین ویژگی را برجسته می‌داند.

به طور معمول نامه‌های شخصی/اخوانی از نظر اجزاء اصلی تشکیل دهنده به سه بخش: رکن صدر مکتوب، رکن شرح اشتیاق و رکن خاتمه قابل تقسیم‌بندی‌اند. منظور از رکن صدر مکتوب، شروع نامه با جمله دعایی مختصر بود. مثال بارز این جمله «زندگانی مجلس عالی دراز باد» است. گاه این رکن با دعایی آراسته می‌شد. بنا به ذوق و سلیقه نویسنده و اهمیت مخاطب نامه، این بخش کوتاه و بلند می‌شد. به عنوان مثال ذکر لقب و بیان مرتبت گیرنده و غیره نیز مد نظر قرار می‌گرفت. گاه باید اشاره می‌شد که این مکتوب در پاسخ به نامه‌ای است که دریافت شده است: اعلام وصول نامه مکتوب الیه، نام پیک و موارد شبیه (روستایی، ۱۳۹۵: ۱۵۱ - ۱۵۲). دومین بخش اصلی نامه اشاره به شرح اشتیاق بود که به طور معمول با تکلف و آرایش لفظی، تحریر می‌شد. هر چه روابط طرفین، صمیمی‌تر بود، این بخش بسط می‌یافت (همان: ۱۵۴ - ۱۵۵). گاه در انتهای این بخش، اطلاعات در باب احوالات خصوصی و شخصی خود و خانواده هم در این بخش درج می‌شد. تأکید بر آمادگی برای خدمت و انجام کارهایی که مد نظر گیرنده نامه بود هم اینجا درج می‌شد (همان: ۱۵۶). بخش خاتمه مکتوب بود که در طول زمان شیوه‌های مختلفی در تحریر آن پدید آمد اما به طور کلی با جمله دعائی ختم می‌شد (همان: ۱۵۵).

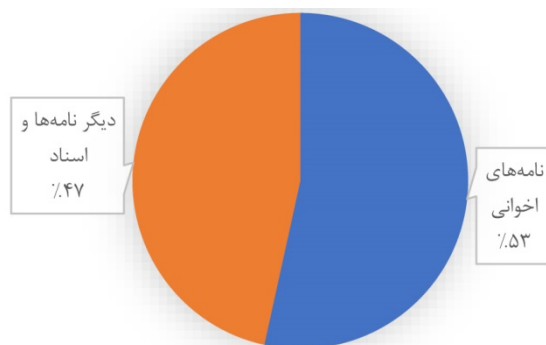
### نامه‌های اخوانی در المختارات من الرسائل: منظر کمی و کیفی

در این بخش، هدف توضیح رویکرد مفهومی روی متحده نیست؛ بلکه هدف مشخص، فراهم‌نمودن زمینه بحث درباره نامه‌های اخوانی المختارات و طرح مقوله‌های اجتماعی حاکم بر این نامه‌هاست. اثر المختارات من الرسائل در طبقه‌بندی منابع تاریخی ایران به لحاظ موضوعی، به علت حجم زیاد نامه‌ها و اسناد در آن، در رده مجموعه‌های منشآت قرار می‌گیرد. گردآورنده این اثر، مشخص نیست؛ اما توسط شخصی به نام «محمود بن بختیار اتابکی»، در اواخر سده ۷ ه.ق و در سال ۶۹۳ ه.ق، کتابت شد (دریاگشت، ۱۳۷۹: ۸۲). ایرج افشار درباره هویت کاتب، دو فرضیه مطرح ساخته است: نخستین آن، انتساب کاتب به دربار اتابکان و دومین آن، مقیم‌بودن کاتب در شهر اصفهان است (نک. مقدمه افشار در المختارات من الرسائل، ۱۳۹۸: ۶ - ۷).

نثر این اثر، مصنوع و فنی است (تاکی، ۱۳۷۹: ۱۶) و مطالب آن در سه بخش مجزا، از یکدیگر قابل تفکیک‌اند: عنوان نخستین بخش «فراق‌نامه» و موضوع آن شرحی منثور از نویسنده‌ای گمنام درباره ماجرای فراق از همدم و دوری

از وطن است. نویسنده فراق‌نامه، به همراه همدمش به خراسان، عراق، شام، یمن، طائف، روم و شروان مسافرت کردند که در نهایت، در شروان به علت آلودگی آب و هوا، همدم وی دچار بیماری و در نهایت از دنیا رفت (المختارات من الرسائل، ۱۳۹۸: ۲۰ - ۲۲). جدای از دومین بخش که در موضوع اصلی پرداختن این مقاله است، سومین بخش *المختارات* شامل داستانی با عنوان «پیل و چکاو» است.

آنچه که درباره نام‌های اخوانی قابل اهمیت است و در دستور کار این مقاله قرار دارد، دومین بخش *المختارات*، یعنی بخش مربوط به اسناد و نامه‌هاست که ۴۷۹ نامه تاریخی را در بر می‌گیرد. بر اساس تفکیک موضوعی، ۲۵۶ مورد آن، مربوط به نامه‌های غیردیوانی و اخوانی است (همان: ۶۵۵-۶۵۷) که بیشترین حجم تعداد نامه‌ها (۵۳ درصد) را شامل می‌شود (نمودار ۱).



نمودار ۱. دامنه کمی نامه‌های *المختارات من الرسائل*

نامه‌های اخوانی مندرج در *المختارات*، ضمن در بر گرفتن مضامین تاریخ اجتماعی گوناگون، مطابق با الگوهایی خاص نوشته و به اطلاع مخاطب رسانده می‌شدند. ترتیب ارائه اطلاعات در این نامه‌ها را می‌توان در دو سطح: ۱. طرح و ایراد مقدمات ۲. بیان هدف اصلی نوشتن نامه، از یکدیگر تفکیک کرد: بخش طرح و ایراد مقدمات، که معمولاً در اول نامه می‌آمد، جایی بود که نویسنده نامه، ابراز ارادت خود به مخاطب را از طریق سلام، تهیّت، دعا و گزارش میزان اشتیاقش برای دیدن مخاطب اعلام می‌کرد و با مجموعه‌ای از صفات و القاب ستایش‌آمیز، نامه را برای مخاطب می‌نوشت. اما بخش اصلی نامه‌های اخوانی *المختارات*، از جایی بود که ایراد و طرح مقدمات پایان می‌پذیرفت و نویسنده، غرض اصلی خود از نوشتن نامه را به مخاطب اعلام می‌کرد.

با توجه به تعداد بالای نامه‌های اخوانی در *المختارات*، مضامین اجتماعی مختلفی در باب الگوهای اخلاقی و رفتاری جامعه ایران در این بخش بازتاب پیدا می‌کرد که پربسامدترین آنان در نامه‌های اخوانی *المختارات* عبارتند از: گزارش احوال و زندگانی به مخاطب، تبریک و تهنیت بابت یک اتفاق خوش‌آیند، تسلیت و تعزیت بابت یک اتفاق ناخوشایند، طرح یک درخواست به مخاطب نامه، قدردانی و تشکر از مخاطب نامه بابت همکاری و همیاری، شکایت از زمانه و روزگار، توصیه‌نامه و سفارش کردن یک شخص به مخاطب، معذرت و اعتذار بابت عدم توفیق در انجام یک کار و مذمت و نکوهش دیگری باب انجام کارهای ناشایست (جدول ۲).

جدول ۲. دسته‌بندی ترتیب ارائه اطلاعات در نامه‌های اخوانی المختارات من الرسائل

ردیف	بخش‌ها	موضوع	نمونه نامه
۱	طرح و ایراد مقدمات	تهنیت و دعا	«سلام و دعای فراوان رسانیده می‌آید و بواعث اشتیاق به عزیز مطالعه و انیس مشاهده حتی ندارد. توفیق استسعاد میسر باد و مهنتاً» (نامه شماره ۳۶۳).
		شرح اشتیاق	«و اشتیاق به لقای عزیز، فوق الوصف است» (نامه شماره ۲۱۲)
۲	هدف و غرض از نوشتن نامه	گزارش احوال	«احوال خاصه دعاگوی چه شرح دهد. اقامت بدین خطه و هزار خذلان بحمدالله در انواع فضایح هر دم ترقی نو می‌کند» (نامه شماره ۱۷۰)
		تبریک و تهنیت	«چون خبر استخلاص مولانا استماع افتاد، دل و جان از کار رفته به حد اعتدال باز آمد ... این تهنیت و بشارت همه اهل اسلام راست» (نامه شماره ۲۴۹)
		تسلیت و تعزیت	«در این وقت که خبر وفات آن مرحومه بزرگوار عالم شنید، به کدام عبارت شرح دهد که بر دل و جان این دعاگوی چه محنت و تعب و آفت پیدا گشت» (نامه شماره ۱۸۰)
		طرح درخواست	«چون پیوسته تحمل تصدیعات خادم کردست، کتاب زیج نیز چند روز بفرماید تا با سوابق کرمها، مضاف شود» (نامه شماره ۳۲۶)
		قدردانی و تشکر	«و معتمد فلان رسید و آنچه به سعادت کرم فرموده و فرستاده رسانید و با منت‌های سابق مضاف گشت و دعاها گفته شد» (نامه شماره ۱۹۷)
		شکوه‌گویی	«و متحیر و متعجب مانده است از گردش روزگار و تقلب احوال» (نامه شماره ۲۴۵)
		توصیه‌نامه	«و صدرزادگان فرزندان مستحق انعام و عاطفت این دولت‌اند و اختلال حالشان به درجه‌ای رسیده است که در حیز شرح نگنجد» (نامه شماره ۳۰۲)
		معذرت و اعتذار	«خادم را بدین ابرام و تقصیر معذور دارد و از مشرفات بزرگوار محروم نگردانیدن» (نامه شماره ۱۴۲)
		مذمت و نکوهش	«آن سپیدریش کور کبود را روزگار سیاه باد که چنین تحفه داند آورد» (نامه شماره ۳۴۴)

## مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی المختارات من الرسائل

در پهنه مطالعات تاریخ اجتماعی، مورخ برای بازسازی تجربه‌های زیسته مردم و فهم فضای اجتماعی حاکم، ناگزیر است تا به اسناد و نوشته‌هایی رجوع نماید که در بطن زندگی روزمره مردم تولید شده‌اند. نامه‌های اخوانی، از آنجا که خارج از الگوی نوشتاری دیوانی - سیاسی و عمدتاً از سوی نویسندگان پایین دست به بالادست تحریر می‌یافتند و حاوی طرح احوال و امور شخصی نویسنده به مخاطب‌اند (یوسفی فر و ملازئی، ۱۴۰۲: ۳۰۷) جزو چنین اسناد و نوشته‌هایی قرار می‌گیرند.

یکی از روش‌های کارآمد برای فهم تاریخی جامعه ایران، شناسایی و تحلیل مقوله‌های اجتماعی حاکم از منظر چنین اسناد و نوشته‌هایی است. در واقع، مقوله‌بندی موضوعات اجتماعی در نامه‌های اخوانی، زمینه‌ای فراهم می‌سازد تا داده‌های پراکنده در متون تاریخی در ذیل موضوعاتی منسجم گردآوری و فهم شوند و با این کار، مقوله‌ها به ابزارهایی تحلیلی تبدیل می‌شوند که از آن می‌توان داده‌های متنی را به شواهد اجتماعی قابل خوانش، معنا کرد. البته، شناسایی مقوله‌های اجتماعی از داده‌های متنی امری ساده و پیش‌پا افتاده نیست؛ چراکه مقوله‌های اجتماعی در بسیاری از مواقع، به صورت انتزاعی در متون تاریخی متبلور می‌شدند و بنا بر این، مورخ می‌بایست آن مقوله‌ها را به صورت سازماندهی شده دسته‌بندی و بیان نماید (هنرمندی و رنجبر، ۱۳۹۹: ۲۹۷).

آنچه که موضوع مقوله‌بندی اجتماعی در داده‌های متنی مثل نامه‌های اخوانی را دشوارتر می‌سازد، گستردگی و انعطاف‌پذیری آن‌هاست. مقوله‌های اجتماعی نه تنها اندک و تغییرناپذیر نیستند؛ بلکه پُرشمار و متغیراند (فربرن،

۱۳۹۴: ۲۸ - ۲۹)، به گونه‌ای که هر مقوله، این امکان را دارد تا به زیرشاخه‌ها و هر زیرشاخه به زیرشاخه‌های کوچک‌تری تقسیم شوند (هنرمندی و رنجبر، ۱۳۹۹: ۳۱۷). شناسایی و استخراج هر مقوله اجتماعی، مستلزم گذراندن سه مرحله گنجاندن همه مقوله‌ها، نگارش منسجم درباره همه مقوله‌ها و دانستن مهم‌ترین مقوله‌هایی است که گزارش شامل آن می‌شود (فرین، ۱۳۹۴: ۳۴).

مقوله‌بندی اجتماعی از وضعیت جامعه ایران در سده ۷ ه.ق، بر اساس نامه‌های اخوانی *المختارات*، از چنین منظری صورت گرفته است و بنا بر آن می‌توان، سه مقوله اجتماعی پُرسامدِ حاکم بر جامعه ایران سده ۷ ه.ق را مبتنی بر نامه‌های اخوانی *المختارات من الرسائل* شناسایی و تحلیل کرد که به طور مشخص، زمینه استمرار حیات اجتماعی جامعه ایرانی را فراهم می‌ساخت. این سه مقوله پُرسامد عبارتند از:

### ۱. عنوان‌های شخصی و فردی

اطلاق عنوان‌های فردی و شخصی افراد به یکدیگر در طول تاریخ، نقش اساسی در نحوه تعامل افراد یک جامعه با یکدیگر داشته است؛ زیرا بازتاب آنان در هر جامعه، نه تنها نشان‌دهنده جایگاه یک فرد در سلسله مراتب اجتماعی بوده، بلکه کاربست آنان در هر جامعه، در چگونگی تعامل یا تقابل افراد با یکدیگر اثرگذار بوده‌اند. خوانش توصیفی و تحلیلی نوشته‌های تاریخی ایرانیان، گویای آن است که در جامعه ایرانی، این عنوان‌ها همواره در تداوم و تحول روابط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دینی اثرگذار بودند. در این بین، خصلت اجتماعی نامه‌های اخوانیاتی، زمینه‌ای برای ظهور و تبلور مجموعه‌ای از عنوان‌های شخصی ردّ و بدل شده بین افراد را فراهم ساخته است. در این نامه‌ها، توجه به عنوان‌های به کار رفته در آن‌ها، می‌تواند درک عمیق‌تری از جایگاه اجتماعی نویسندگان و گیرندگان آن‌ها و همچنین الگوهای رفتاری حاکم بر روابط اجتماعی آنان به دست دهد. در این راستا، بررسی این عنوان‌ها در نامه‌های اخوانیاتی به عنوان مقوله کلیدی، به روشن شدن جزئیات مناسبات اجتماعی در این آثار کمک می‌کند.

در اینجا، به توضیح و تحلیل نمونه‌های مختلفی از عنوان‌های شخصی و فردی می‌پردازیم که در نامه‌های اخوانی کتاب *المختارات من الرسائل*، شیوه استفاده و نحوه تکرار آنان قابل توجه است و بار معنایی ویژه‌ای را در روابط بین فرستنده نامه و گیرنده آن منتقل می‌کنند. از پُرسامدترین این عنوان‌های شخصی می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱.۱. «بندِه و خُداوند»: بر اساس فرهنگ *آنندراج*، معنای اولیه «بندِه» مرکب است از «بند» به معنی قید و گرفتاری و «ه» که کلمه نسبت است و به افرادی گفته می‌شد که در بند و فروخته می‌شدند (پادشاه، ۱۸۸۹، ج ۱: ۴۹۳). از آنجا که فرد با کاربرد آن، خود را در مقام چاکر و مطیع فرد فرادست معرفی می‌کرد یا اینکه از فضیلت اخلاقی، چون بنده مؤمن خداوند بهره می‌جست، این عنوان می‌توانست به جمیع انسان‌ها اطلاق شود. واژه خداوندگار یا معادل آن مثل خداوند و خدایگان نیز، معنای کسی است که خدا بدو افزونی بخشیده است و بیشتر در جایی استفاده می‌شد که لفظ بنده یا معادل‌های آن، استعمال می‌شدند (همان: ۹۹۲). قرار گرفتن این دو عنوان بنده و خداوند یا معادل‌های آن در موارد خاص<sup>۱</sup>، بیانگر یک رابطه حقوقی بین حاکمان و دست‌نشانندگان آن بوده است (لوئیس، ۱۳۷۸: ۴۳). در نوشته‌های تاریخ‌نگاری و ادبی ایرانیان، بندِه و خُداوندگار به زودی به یک ژانر ادبی با کارکردهای مختلف اجتماعی جهت تعیین نسبت افراد و نحوه ارتباط آنان به کار گرفته شد. بخشی از این کارکرد، زمانی بود که نویسنده برای اظهار ادب به مخاطب به جای اشاره به خود در قالب تعبیر «من»، از واژه بندِه استفاده می‌کرد. برای نمونه، ابن‌بلخی در جایی از فارسنامه، چنین آورده «مجدالملک به فارس بود با جدّ این بندِه ... و اوّل تلمیذی جدّ بندِه کرد در پارس» (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۱۵). بخشی از این کارکرد مربوط به زمانی بود که مورخ یا ادیب، قصد آن را داشت تا فردی را مطیع و فرمانبردار شخصی دیگر نشان دهد. برای نمونه، بیهقی هنگام اشاره به فرمانبرداری و خدمت‌گذاری افرادی چون بوسهل و دیگران، چنین آورده «این‌اند محتشم‌ترِ بندگانِ خداوند که بنده نام برد» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۴۹۹ - ۵۰۰). یا فردوسی در جایی چنین سروده:

همه شهر ایران بدو زنده‌اند اگر شهریارند و گر بنده‌اند  
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۷۱۸)

حال، در نامه‌های اخوانی *المختارات*، «بنده و خداوند» به عنوان یک زوج مفهومی، برای نمایاندن نوع رابطه نویسنده نامه با مخاطب آن، شناخته می‌شود. در چنین بستری، نویسنده نامه‌ها از نگاه پایین به بالا، خود را بنده و مخاطب را به عنوان خداوندش، معرفی کرده است. این تعبیر که با نیت تقویت هم‌بستگی و وفاداری اجتماعی بین نویسنده و مخاطب رد و بدل شده‌اند، زمانی در نامه‌ها بازتاب پیدا کرده‌اند که نویسنده قصد یادآوری مضامین زیر را داشته است:

**الف.** طلب دعای خیر: در تعدادی از نامه‌ها، نویسنده در بخشی که به طلب دعا برای مخاطب روی آورده، خود را در نقش بنده‌ای که برای خداوندگارش دعا می‌کند، نشان داده است. در نامه‌ای چنین آمده «بنده، امداد دعا روان می‌دارد ... چند خدمت صادر شدست پیش‌زین، خدمتی طویل عریض مصاحب دعایی که **خداوند بنده** فلان نوشته بود، فرستاده آمد» (*المختارات من الرسائل*، ۱۳۹۸: ۲۹۲). نمونه‌ای دیگر از آن نیز، چنین است «زندگانی **خداوند** ولی‌النعیم فلان در دولت و اقبال و نیل آمل فراوان سال باد ... **بنده** آناء‌اللیل و اطراف النهار به دعای دولت مدد می‌فرستد» (همان: ۲۹۱). همچنین نمونه دیگر «زندگانی **خداوند** ولی‌النعیم در مزید دولت و اقبال و دوام ... **بنده** در خلوات بامداد دعا قیام می‌نماید» (همان: ۲۶۳؛ برای نمونه‌های دیگر نک. همان: ۳۳۴، ۲۸۵). در واقع طلب دعای خیر برای مخاطب، یکی از بخش‌های اصلی نامه‌های اخوانیات بود که از طرف نویسنده نامه به مخاطب در ابتدای نامه ابراز می‌شد.

**ب.** ابراز خدمت و خدمتگزاری: در بخشی دیگر از نامه‌ها، نویسنده هنگامی که خود را به عنوان خدمتگزار مخاطب نامه معرفی کرده، خود را بنده و مخاطب را به عنوان خداوند معرفی کرده است. در نامه‌ای چنین آمده «و آن روز فرخ که سعادت دستگیر شد و اقبال پایمردی کرد و **بنده** را در زمره خدم **خداوندی** کشید» (همان: ۲۳۱). به نوعی، در چنین نامه‌هایی، نویسنده نامه برای تقویت نوع رابطه خدمتگزاری خود به مخاطب، خود را بنده مخاطب و وی را خداوندش معرفی نموده است.

**ج.** ابراز اشتیاق و شوق دیدار: کارکرد دیگر عنوان‌های بالا، زمانی بود که نویسنده در بخشی از نامه، شدت اشتیاق خود را برای دیدار مخاطب ابراز داشته است؛ در چنین حالتی، نویسنده خود را در نقش بنده‌ای که شوق دیدار خداوندگارش را دارد، معرفی کرده است. برای نمونه، در نامه‌ای چنین آمده «زندگانی **خداوند** در تضاعف حشمت و اقبال و نیل امامی سالیان نامحصور باد ... **بنده** زمین خدمت می‌بوسد و اشتیاق به دست بوس اشرف، حق تعالی آن استعداد که ملازمت خدمت را بشاید میسر گرداناد» (همان: ۲۲۹ - ۲۳۰). یا در نمونه‌ای دیگر، چنین آمده است، «زندگی **خداوند** فلان به پایدگی مقرون باد. **بنده** از غایت اشتیاق و حرمان خدمت نه به شکلی است که وصف آن در عبارت خواهد گنجید» (همان: ۳۰۵). البته، گاهی نویسنده نامه برای تأکید بیشتر بر هم‌بستگی و وفاداری خود به مخاطب نامه از طریق عنوان‌های شخصی و فردی، پیشوند یا پسوندی را بر عنوان‌های بالا اضافه می‌کرد تا تأکید بیشتری بر آن داشته باشد، نمونه برجسته آن، تعبیر «بنده کمترین» (همان: ۲۳۹) یا «کمترین بندگان» است (همان: ۴۳۱). کاربرد مکرر این تعبیر در نامه‌های اخوانی، گویای آن است که عنوان‌های «بنده و خداوند» نه صرفاً یک الگوی سیاسی برای تعیین نسبت حاکمان با زیردستان، بلکه یک الگوی اجتماعی برای هم‌بستگی افراد جامعه ایرانی نسبت به یکدیگر حتی در طبقات فرودستی نیز بوده است.

۱. ۲. «**خادم و مخدوم**»: بر اساس فرهنگ نفیسی، «**خادم**» به معنای خدمت‌کننده و خدمتکار (نفیسی، ۱۳۱۸، ج ۲: ۱۳۰۷) و «**مخدوم**» به معنای خدمت کرده شده و صاحب و خداوند است (همان، ج ۵: ۳۱۹۷). **خادم** در معنای عام، به

برندگان جوان و به خصوص افراد تحت خدمت حاکمان و والیان اطلاق می‌گردید (لوئیس، ۱۳۷۸: ۴۱) و حاکمان، همان مخدمان شمرده می‌شدند. عنوان‌های «خادم و مخدم» به زودی در نوشته‌های تاریخ‌نگاری و ادبی ایرانیان، همانند زوج مفهومی «بنده و خداوند» به یک ژانر ادبی با کارکردهای مختلف برای نمایاندن نوع رابطه افراد جامعه به ویژه در سلسله‌مراتب بالادستی و پایین‌دستی رایج شد. بخشی از این کارایی زمانی بود که مورخ یا ادیب، قصد داشت تا گروهی پایین‌مرتبه را به عنوان خدمتکاران و ملازمان فردی بالادستی مثل یک پادشاه و حاکم معرفی نماید. برای نمونه، جوینی در جایی از جهانگشا نوشته «به سرای خلیفه رفتند، هفتصد زن و هزار و سیصد خادم بودند» (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲۹۰). یا بیهقی درباره رابطه بین بونصر و سلطان محمود، چنین آورده «بونصر مردی بود عاقبت‌نگر، در روزگار امیر محمود - رضی‌الله‌عنه - بی‌آنکه مخدم خود را خیانتی کرد، دل سلطان مسعود - رحمه الله علیه - نگاه داشت» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۲۲۲).

در نامه‌های اخوانی المختارات، عنوان‌های «خادم و مخدم»، الگوی رایج دیگری برای نمایاندن نوع رابطه نویسندۀ نامه به مخاطب در جامعه سده‌های میانه ایران است. کاربرد این عنوان‌ها در نامه‌های اخوانی المختارات، شبیه به کارایی عنوان‌های «بنده و خداوند» که پیش‌تر بدان اشاره شد:

الف. طلب دعای خیر: در تعدادی از نامه‌ها، نویسندۀ در بخشی که به طلب دعا برای مخاطب روی آورده، خود را در نقش خادمی که برای مخدمش دعا می‌کند، نشان داده است. برای نمونه، در نامه‌ای چنین آمده «خادم به هیچ حال از ثنای خاندان مجد و معالی خالی نیست و پیوسته صداعها می‌دهد و ابرام می‌دارد» (المختارات من الرسائل، ۱۳۹۸: ۲۴۶؛ برای نمونه دیگر نک. همان: ۳۰۳، ۲۸۸).

ب. ابراز خدمت و خدمتگزاری: در بخشی دیگر از نامه‌ها، نویسندۀ از تعبیر خادم و مخدم برای آمادگی‌اش جهت خدمتگزاری به مخاطب استفاده کرده است. در نامه‌ای چنین آمده «یعلم الله که آن مودت و صفای عقیدت که خادم را در خدمت است در هیچ دوستداران دیگر آن مجلس عالی ندیدست» (همان: ۲۹۰؛ برای نمونه‌های دیگر نک. همان: ۲۸۷، ۱۱۸). بنابراین، استفاده از عنوان‌های «خادم و مخدم» (همان: ۲۶۰ - ۲۶۱)، نویسندۀ را در موقعیت خدمتگزاری در برابر مخاطب قرار می‌داد تا از این طریق، وفاداری اجتماعی، تعلق عاطفی و احترام به بالادستی را تقویت نماید.

۱. ۳. «کِهتَر و مِهتَر»: بر اساس فرهنگ برهان قاطع، «کِهتَر» به معنای کوچک، کوچکتَر و خُرد (تبریزی، ۱۳۴۲، ج ۳: ۱۷۴۵) و «مِهتَر» نیز در تضاد آن و به معنای بزرگ (همان، ج ۲: ۱۰۵۱) معنا شده است. در نوشته‌های تاریخ‌نگاری و ادبی ایرانیان، عنوان‌های «کِهتَر و مِهتَر» جهت نمایاندن سلسله‌مراتب اجتماعی بالا و پایین جامعه رواج پیدا کرد. بخشی از این کارکرد، زمانی بود که مورخ قصد نمایاندن افراد با سلسله‌مراتب بالا یا سردار یا رئیس یک گروه و مجموعه خاص را در نقطه مقابل افراد پایین‌دستی خطاب قرار می‌دادند. برای نمونه درباره «مِهتَر» در تاریخ سیستان چنین آمده «سپاه به سیستان بازگشتند و بر خویش مهتر کردند سعید بن قثم‌السعدی» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۴۹). یا برعکس درباره واژه «کِهتَر» فردوسی چنین آورده است:

به جای شما آن کنم در جهان که با کِهتران کس نکرد از مهان

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۷۳).

علاوه بر آن، گاهی از «کِهتَر و مِهتَر» برای نمایاندن بزرگی و کوچکی سن و سال افراد استفاده می‌شد. در تاریخ بیهقی درباره کِهتر چنین آمده «و خواجه بونصر، کِهتر برادر بود؛ اما کریم‌الطرفین بود» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۵۷) یا درباره واژه مهتر، این روایت قابل توجه است «و انوشیروان نزد برادر مهتر خود کیوس نامه بنوشت» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۹۱). علاوه

بر آن، جغرافی‌نویسان گاهی برای نمایاندن فراخی و وسعت یک ناحیه جغرافیایی از این واژه‌ها بهره می‌بردند. نویسنده حدودالعالم چنین آورده «از زیر نهر عیسی رودی دیگر بردارد هم از این رود مهتر از نهر عیسی آن را نهر صرصر خوانند» (حدودالعالم، ۱۳۷۲: ۱۶۱).

حال، در نامه‌های اخوانی المختارات، عنوان‌های «کِهتر و مهتر» به عنوان یک زوج مفهومی اجتماعی برای نمایاندن نوع رابطه نویسنده نامه با مخاطب آن، شناخته می‌شود. در این نامه‌ها نویسنده با نگاه پایین به بالا، خود را کِهتر و مخاطب را به عنوان مهتر شناخته است و معمولاً زمانی چنین بازتاب پیدا کرده است که نویسنده، خواسته است تا هم‌بستگی و وابستگی اجتماعی خود را به مخاطب ابراز دارد. تلاش برای هم‌بستگی با مخاطب از طریق مضامین «کِهتر و مهتر» عمدتاً در این مضامین کاربرد داشته است:

الف. شرح احوال‌پرسی: برخی از نویسنده نامه‌ها در جریان احوال‌پرسی، خود را به عنوان کِهتر مخاطب و مخاطب را به عنوان مهتر خود معرفی می‌کردند. در نامه‌ای چنین آمده است «کِهتر پیوسته در انتظار وصول اخبار آن جانب می‌باشد ... متوقع است از آن مهتر که پیوسته فرماید نوشتن و احوال نمودن» (المختارات من الرسائل، ۱۳۹۸: ۳۱۵ - ۳۱۶).

ب. ابراز اشتیاق و شوق دیدار: گاهی نویسنده نامه در هنگامه شرح دلتنگی و بیان درد دوری و شوق اشتیاق برای دیدار مخاطب، خود را به عنوان کِهتر و مخاطب را به عنوان مهتر معرفی کرده است. در نامه‌ای چنین آمده «آن مهتر را یاری قوت و خاطر ایراد وصف آنجا که بودست ... لکن این کِهتر از درد فراق پروای قیل و قال و طاقت شرح حال ندارد» (همان: ۳۲۰). در نامه‌ای دیگر نیز چنین آمده «کِهتر مجلس سامی انواع ادعیه متصل می‌دارد و سوانح اشتیاق به دریافت لقای بزرگوار ...» (همان: ۳۷۸؛ برای نمونه‌های بیشتر نک. همان: ۳۴۳، ۳۲۰).

ج. تقویت و ابراز دوستی: گاهی نویسنده نامه برای تشدید و تقویت دوستی، خود را به عنوان کِهتر و مخاطب را به عنوان مهتر معرفی کرده تا از این طریق بر هم‌بستگی اجتماعی خود با مخاطب بیفزاید. در نامه‌ای چنین آمده «خدمتی فرماید که در دست و وسع این کِهتر و دوست باشد» (همان: ۳۲۱). یا در نامه‌ای دیگر نیز چنین آمده «و این کِهتر و دوست را در حفظ و غیب نگاه داشت» (همان: ۳۴۰). بنابراین در نامه‌های اخوانی المختارات، عنوان‌های «کِهتر و مهتر» در نقش ابزارهای اجتماعی برای نمایاندن روابط سلسله‌مراتبی افراد نه صرفاً در بستر سیاسی، بلکه در فضای اجتماعی جامعه ایرانی نمایان‌اند. بهره‌برداری از این واژه‌ها در زمینه‌هایی ویژه چون طرح احوال‌پرسی نویسنده از مخاطب، بیان درد دوری، شرح اشتیاق و یادآوری دوستی طرفین، نه تنها گویای جایگاه مقوله احترام در پیوندهای اجتماعی، بلکه در نقش ابزارهایی جهت تقویت هم‌بستگی اجتماعی در مواقعی که فاصله جغرافیایی طرفین دور بود، عمل می‌کردند.

۱. ۴. «ضعیف»، «چاکر» و «مُرید». علاوه بر موارد بالا که بسامد بیشتری در نامه‌های اخوانی المختارات داشتند، نویسندگان نامه‌ها برای ابراز و تقویت وفاداری‌های گروهی، بعضاً عنوان‌های مجزایی را نسبت به خود اطلاق می‌کردند تا نحوه ارتباط و چگونگی وفاداری خود به مخاطب را ابراز دارند؛ از جمله این عنوان‌ها می‌توان به: ضعیف، چاکر و مُرید اشاره کرد.

در فرهنگ نفیسی، ضعیف به معنای «سست، ناتوان، نادان و کم‌قدرت» آمده است (نفیسی، ۱۳۱۸، ج ۳: ۲۲۰۳). عنوان ضعیف، از زمان‌های قدیم برای بیان حال کسانی که از لحاظ اجتماعی ضعیف بودند، یعنی در وضعیت اجتماعی پایین مثلاً فرد بی اصل و نسب یا فردی که غیرمسلح بود، به کار می‌رفت (لوئیس، ۱۳۷۸: ۴۰، ۱۱۸). در نامه‌های اخوانی المختارات، نویسنده نامه بعضاً برای بیان شدت شوق اشتیاق دیدار مخاطب و ابراز دلتنگی‌اش، خود را ضعیف می‌پنداشت. در نامه‌ای چنین آمده «القصه من ضعیف، بر مرقبه انتظار دیدار نگرانم، ربّ ارنی گویانم، ز قوام الحضرة

اسمعیل را از آتش شوق چون به قوام آمده است و رخساره عزیزش خون‌آلود گشته» (المختارات من الرسائل، ۱۳۹۸: ۱۱۲). البته هنگامی که نویسنده نامه زن بود، این عنوان به صورت «ضعیفه» می‌آمد (همان: ۱۱۴). حتی گاهی نویسنده نامه برای تأکید بیشتر بر وفاداری و هم‌بستگی خود به مخاطب، پیشوندی بدین عنوان اضافه می‌کرد تا تأکید بیشتری بر فرودستی خود در برابر مخاطب نامه ابراز نماید، مثل عنوان «بیچاره ضعیف» (همان: ۱۰۵).

عنوان دیگر، البته با بسامد کمتر در این نامه‌ها، عنوان «چاکر» بود. این عنوان در لغت، معانی مانند نوکر و ملازم دارد (پادشاه، ۱۸۸۹، ج ۲: ۸۶۳). در نوشته‌های تاریخی و ادبی، این عنوان معمولاً به خدمتکاران پادشاه، حاکم و افراد بالادستی اطلاق می‌شد. بنداری در دوره سلجوقی، هنگام اشاره به ملاقات طغرل با ابن‌جهیر، وزیر خلیفه عباسی، چنین آورده «طغرل را در دهکده قفص نزدیک بغداد ملاقات کرد در حالی که چاکران و بندگان، او را احاطه کرده بودند» (بنداری، ۱۳۵۶: ۳۰). در نامه‌های اخوانی، این عنوان معمولاً کارکرد اجتماعی دارد و افراد جامعه برای تقویت هم‌بستگی و وفاداری خود به دیگری، از این عنوان استفاده می‌کردند. در نامه‌ای چنین آمده «مدتی مدید است که از خدمت دور افتاده‌ام، هرگز به نوشته‌ای این چاکر را یاد نکرد» (المختارات من الرسائل، ۱۳۹۸: ۳۹۲). علاوه بر چاکر، عنوان دیگر با بسامد کمتر در نامه‌های اخوانی *المختارات*، «مُرید» است که بر اساس فرهنگ *آندراج*، چنین معنایی داشته است «اراده‌کننده و خواهنده و نیز آنکه دست بیعت به شیخی صاحب خلافت دهد» (پادشاه، ۱۸۸۹، ج ۳: ۲۸۶). در تاریخ ایران، این عنوان جایگاه ویژه‌ای در تصوّف و سلسله مراتب منتسب بدان داشته است. گاهی از آن به عنوان محبّ و سالک مجذوب و گاهی به معنای شخص مقتدی، یعنی کسی که خدا دیده بصیرتش را به نور هدایت و حصول به مقصود بینا گردانده (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۲: ۱۵۱۴) معنا می‌شد.

در نامه‌های اخوانی *المختارات*، گاهی نویسنده برای ابراز وفاداری به مخاطب، از عنوان‌هایی مثل مرید که بار معنایی معنوی و دینی دارند نیز استفاده کرده‌اند تا بر هم‌بستگی خود با مخاطب از طریق مضامین اعتقادی و دینی بیفزایند. در نامه‌ای چنین آمده «مرید صادق، همواره دعا و خدمت متواتر و مترادف می‌دارد و نیازمندی به دیدار همایون مجلس عالی از حیّز وصف مترقّ فرماید دانستن» (المختارات من الرسائل، ۱۳۹۸: ۲۴۶).

با توجه به توضیحات بالا، با خوانش توصیفی، تطبیقی و تحلیلی نامه‌های اخوانی در *المختارات*، این‌گونه می‌توان نتیجه گرفت که عنوان‌های شخصی و فردی «بنده و خداوند»، «خادم و مخدوم»، «کهنتر و مهتر»، «ضعیف»، «چاکر» و «مرید» در جامعه ایران سده ۷۰۰ق در نقش ابزارهای اجتماعی عمل می‌کردند که نوع و سطح روابط اجتماعی و اخلاقی بین افراد را نمایان می‌ساختند. این زوج‌های مفهومی، بر خلاف ظاهر که نماد تمایزات و تفاوت‌های سلسله‌مراتبی جامعه بودند، در واقع کارکردی برعکس داشته و بر هم‌بستگی‌های اجتماعی دامن می‌زدند؛ به طوری که مخاطب با نامیدن خود به عنوان بنده، خادم، کهنتر، ضعیف، چاکر و مرید و یادآوری مخاطب به عنوان خداوند، مخدوم و مهتر، نوعی وفاداری، تکلیف و رهبری را سازماندهی و یک الگوی اجتماعی بر پایه احترام و وابستگی طراحی می‌کردند.

روایت‌شناسی عنوان‌های بالا در بستر متن نامه‌های اخوانی *المختارات*، گویای آن است که کاربست مداوم آنان در این‌گونه منابع، تلاشی است از سوی نویسنده نامه‌ها برای تقویت هم‌بستگی‌های گروهی و وفاداری‌های اجتماعی با مخاطب؛ یعنی همان نُرَم اجتماعی که روی متحده از آن با عنوان وفاداری‌های اکتسابی یاد کرده است. در واقع، هنگامی که افراد در زمان‌های پُرفشار، سعی داشتند تا درخواست‌هایشان را به دیگران بقبولانند (متحده، ۱۴۰۱: ۵۵) و هنگامی که توقعات مهمی از هم داشتند، بدان متوسل می‌شدند و اغلب با تعهدی تشریفاتی و نیمه‌رسمی همراه بودند (همان: ۱۱۲). همان‌طور که در نامه‌های اخوانی مورد بررسی قرار گرفت، آنچه که در هر نامه موجب انشای نامه می‌شد، شرح برخی از وقایع زندگی واقعی از طرف نویسنده به مخاطب بود (هاخ‌مایر، ۱۳۹۶: ۱۳۳). بنابراین، نویسنده هر نامه می‌کوشید تا با طرح عنوان‌های شخصی و فردی پایین به بالا در میانه شرح وقایع زندگی واقعی خود، رابطه مستحکم‌تری بین خود و مخاطب عرضه نماید. یادآوری این رابطه مستحکم بین نویسنده با مخاطب در بخشی که مربوط به طرح احوالپرسی، شرح دعای خیر و بیان شوق دیدار بود، نمود بیشتری پیدا کرد. با این تفاوت که در

چارچوب مفهومی متحده، ابزارهای اصلی کسب وفاداری‌های اکتسابی عمدتاً حول محور نرم‌های اجتماعی چون سوگند، نذر، بیعت و بنده‌پروری بود (متحده، ۱۴۰۱: ۵۶، ۹۸) اما نامه‌های اخوانی *المختارات*، ابزارهای جدیدی برای پیوند و گسترش وفاداری‌های اکتسابی عرضه می‌نماید که بخشی از آن بر پایهٔ عنوان‌های فردی و شخصی احترام‌آمیز شکل می‌گرفت، مانند زوج‌های مفهومی «بنده و خداوند»، «خادم و مخدوم» و «کهنتر و مهتر». از طرفی، چارچوب نظری متحده، چنین وفاداری‌های اکتسابی را عمدتاً در عَرَف سیاسی برجسته می‌نماید، یعنی در سطوح مناسباتی افراد بالادستی، مانند خلفای عباسی (متحده، ۱۴۰۱: ۵۵، ۱۰۵) امرای بویهی (همان: ۶۴، ۶۵، ۶۹ - ۷۰، ۸۴)، نظامیان (همان: ۶۱، ۷۹، ۹۶، ۱۰۰) و وزرا (همان: ۶۹، ۷۴، ۸۲، ۹۱). اما نامه‌های اخوانی *المختارات*، بر وفاداری‌های اکتسابی در سطوح پایین‌دستی تأکید دارند و گویای آن‌اند که وفاداری‌های اکتسابی از طریق اطلاق عنوان‌های شخصی و فردی در سطوح پایین‌دستی جامعه نیز یک الگوی اجتماعی بود.

## ۲. آشفته‌گی روزگار و گلایه‌گذاری از زمانه: زمینهٔ وفاداری‌های اکتسابی

گلایه از زمانه و آشفته‌گی روزگار، یکی از ژانرهای ادبی در نوشته‌های تاریخی ایرانیان است. در این آثار، برخی از نویسندگان در شرح زندگانی خود، به سرخوردگی از وضعیت سیاسی، علمی، اجتماعی و اقتصادی زمانه‌شان به صورت صریح اشاره (ابن‌فندق، ۱۳۶۱: ۳ و ۵؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۱۲۹؛ نسوی، ۱۳۴۳: ۲) و در قالب تعابیر و اصطلاحاتی، آن را بیان می‌کنند (یوسفی‌فر و ملازئی، ۱۴۰۲: ۳۱۴).

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد نامه‌های اخوانی در بین گونه‌شناسی منابع تاریخی، ظهور و تبلور داده‌های اجتماعی غنی به دور از پیچیدگی‌های اداری، دیوانی و سیاسی است. در این نوع اسناد، نویسندهٔ نامه‌ها فرصت پیدا می‌کرد تا مجموعه‌ای از دغدغه‌ها و مسائل پیش‌روی زمانه‌اش را جهت تقویت ارتباط و تلاش برای برون رفت چالش‌های عاطفی، به مخاطب عرضه کند. بسامد قابل توجه مضمون گلایه‌مندی از وضعیت زمانه و روزگار، زمینه‌ای برای تبدیل این موضوع به یک مقولهٔ اجتماعی در نامه‌های اخوانی *المختارات* را فراهم ساخته است. در واقع، نویسندهٔ نامه‌ها با ابراز وضعیت آشفته علمی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمانه‌اش، کوشش کرده‌اند تا آن را به عنوان یک استدلال جهت محقق نشدن دیدار مخاطب، طرح نماید. در نامه‌های اخوانی *المختارات*، این وضعیت آشفتهٔ زمانهٔ نویسنده، معمولاً در قالب تعابیر زیر بیان می‌شد:

### جدول ۳. مضامین شکوه‌آمیز از روزگار در نامه‌های اخوانی *المختارات*

روزگارِ ناهموار (المختارات من الرسائل، ۱۳۹۸: ۳۲۲)	ایامِ غدار (همان: ۲۴۲)	روزگارِ مکار (همان: ۱۸۷)	عالمِ ناپاکی (همان: ۱۱۹)	جورِ زمانه (همان: ۱۹۰)
زمانهٔ غدار (همان: ۷۰)	ناپرواییِ روزگار (همان: ۲۳۸)	روزگارِ به هیچ سر بُرده (همان: ۳۳۱)	روزگارِ جهال (همان: ۲۶۵)	روزگارِ غدار (همان: ۱۶۶)

در نامه‌های اخوانی *المختارات*، نویسندگان نامه‌ها معمولاً در بستر شرح موانع دیدار، بیان شوق اشتیاق و یادآوری دل‌بستگی و احساس تعلق به مخاطب، روزگار و وضعیت زمانه را به نوعی مقصّر می‌دانستند. دربارهٔ موانع دیدار، نویسندگان برخی از نامه‌ها، برای طرح استدلال جهت عدم تحقق دیدار مخاطب، وضعیت آشفتهٔ زمانه را به عنوان یکی از موانع اصلی جهت عدم تحقق دیدار معرفی و از آن ابراز گلایه می‌کرد. برای نمونه، در نامه‌ای که نویسنده برای تهنیت بهبودی بیماری مخاطب ارسال داشته، چنین آمده «مدتی است مدید و عهدی بعید تا هیچ تشریف نفرمود و احوال نمود و همگی جانب بزرگوار نگران بوده است؛ اما حمل بر ناپروایی روزگار بوده است» (همان: ۲۳۸).

برخی از نویسندگان، عامل اصلی دوری و فراق بین خود با مخاطب را، وضعیت زمانه معرفی می‌کردند. در نامه‌ای چنین آمده است «در طبع روزگار نوازش نیست و جان و دل را هیچ چاره از گذارش نیست» (همان: ۱۹۱). در نمونه‌ای

دیگر، چنین آمده «دیری است که روزگار را عادتِ اِلّا تفریقِ احباب و پراکنده‌کردن دوستان خالص عهد صافی نیت نیست» (همان: ۲۸۷). در نامه‌ای دیگر نیز، چنین آمده «و از گردش روزگار متحیر مانده است که با سواد تکرار و تشویش دماغ هر سال این در می‌بایست که به محنت فراوان خداوندی گرفتار شود» (همان: ۳۰۵).

علاوه بر شرح فراق و هجران، نویسندگان برخی نامه‌ها، بعضاً در هنگامه ابراز شوق اشتیاق برای دیدار مخاطب، وضعیت زمانه و روزگار را عامل اصلی دوری‌اش با مخاطب دانسته است. در نامه‌ای چنین آمده «عجب مانده است که هر روز آبد انگیز و ایام شعبده‌نمای، شکلی نو از پرده غیب برون آرد و محبوبة اعجوبه بر دیده‌ها عرض کند» (همان: ۱۶۵). البته گاهی نویسنده نامه‌ها، نسبت به بی‌اعتنایی مخاطب در قبال جواب نامه‌اش، آن را به وضعیت روزگار و زمانه پیوند زده است. در نامه‌ای چنین آمده «آه از این ایام غدار و ازین روزگار مکار کز آسمان جز باران غم نمی‌بارد و در زمین، جز تخم جفا نمی‌کارد. آفتاب وصال در خسوف رفته است و ماه اتصال را کسوف گرفته. طیب ایام در داروخانه دهر جز معجون زهر نمی‌آمیزد و از نوبهار روزگار جز خار هجران نمی‌خیزد» (همان: ۲۴۲). یا در نامه‌ای دیگر، چنین آمده «معلوم فرمایند که تا روزگار مکار غدار دل خادم را هدف بلا ساخت و از جعبه فراق به وی صد هزار تیز انداخت و دور زمانه از شراب وصل روی بگردانید و دمام شربت‌های تلخ چشانید و اسباب وصال منقطع گردانید» (همان: ۱۸۷).

با توجه به طرح بحث بالا، سؤال قابل طرح در اینجا آن است که بر اساس نامه‌های اخوانی المختارات، آیا مواجهه مردم با آشفتگی‌های روزگار و زمانه پیرامونی، توانسته است به تقویت وفاداری‌های گروهی و هم‌بستگی‌های اجتماعی برای برون رفت از آن، بینجامد؟ برای پاسخ بدین سؤال، ابتدا می‌بایست مشخص کرد که در منظومه فکری مردم زمانه (در اینجا نویسنده نامه‌ها)، برآمدن کدام مؤلفه‌ها توانسته است بر آشفتگی‌های زمانه‌شان، دامن بزند. با استناد به داده‌های نامه‌های اخوانی و تفکیک آنان، می‌توان هفت مؤلفه برجسته که زمینه گلايه‌مندی و شکوه مردم از زمانه‌شان را فراهم می‌کرد، شناسایی کرد:

جدول ۴. مؤلفه‌بندی عوامل گلايه‌مندی و شکوه از روزگار در نامه‌های اخوانی المختارات

تعداد	موضوع	نمونه
۱	بلايای طبیعی	«و در این حال در اصفهان نه چندان وبال و وبا بود که صفت‌پذیر آید. هر کس را از عزیزان دو سه کناره کردند و بیماری و رنجوری را خود نهایی نه و مگر از فضلا و اعیان هشر دو ثلث بیشتر درگذشتند و جهان رنگی دیگر و شکلی نو می‌نماید، جان‌ها آسیب‌زده بلا و دل‌ها نهیب کشیده‌عنا» (همان: ۱۶۳).
۲	گوشه‌نشینی و انزوای فردی	«با جور زمانه آشنا گشتم و رابطه مؤانست از همگان قطع کردم و با محنت و اندوه، روی به روی آوردم» (همان: ۱۹۰).
۳	تنزل بنیادهای اخلاقی	«بارها با روزگار غدار گفت که ای عجب، با این همه شعبده‌ها که تو دانی و با آن بلعجی‌ها که توانی و با چندین رنگ‌آمیزی که در جبلت تست و با این شورانگیزی که دین و ملت تست، چه باشد که اگر روزی سببی سازی یا زریقی را آغازی که در مطاوی آن» (همان: ۱۶۶).
۴	تزلزل موقعیت و مرتبه اجتماعی	«اکنون چون روزگار بگذشت، حال مبدل شد و دست زمانه حال و مال او را به تاراج داد و منصب منزلت ساقط و نازل شد و نصیب جز رنج و نصب نیست» (همان: ۳۲۳).
۵	مسئله فقر و دغدغه‌های اقتصادی	«در این وقت به تقدیر ایزدی حال این دعاگوی در فقر و فاقه و اختلال حال و کثرت عیال به درجتی رسیده است که استحقاق صدقات و زکات دارد» (همان: ۲۰۳).
۶	زوال علم و دانش	«بازار فضل بس کاسد شده است بل که نهاد بازاری خود نماندست و آثار علم بس مندرس شدست بل که روزگار جهال اعجاز نخل خاویه برخواندست تا لاجرم فضل مهجور شد و متمیز در این زاویه ادبار متروک گشت و علم جهل بر فلک رسید و اعلام دانش پوشیده ماند» (همان: ۲۶۵).
۷	خرابی‌ها و ویرانی‌های شهری	«شک نیست که معلوم باشد که مخاذیل غز - دمرهم‌الله - درین ولایت چه خرابی کردند و فساد ایشان هر ساعت بر زیادت و مواکب سامیه پیوسته» (همان: ۱۸۲).

به نظر می‌رسد که مواجهه مردم با چنین شرایطی، توانسته است زمینه وفاداری‌های اکتسابی در میان نویسنده نامه و مخاطب را در نامه‌های اخوانی فراهم و حیات جامعه ایرانی را تداوم ببخشد. در رویکرد روی متحده، وفاداری‌های اکتسابی دسته‌ای از تکالیف بودند که افراد نه از طریق انتساب به یک دار و دسته؛ بلکه با اعمال سنجیده خود، عهده‌دار آنان می‌شدند. این وفاداری‌های اکتسابی، در هنگامه بحران‌های سیاسی و اجتماعی، بهتر دیده می‌شدند؛ یعنی وقتی که افراد می‌کوشیدند از طریق اشاره صریح به اهمیت این گونه وفاداری‌ها، درخواست‌هایشان را به دیگران بقبولانند. در رویکرد یادشده، این وفاداری‌ها از طریق سوگند، بیعت، نذر، نعمت و بنده‌پروری ظهور پیدا می‌کردند. حال با طرح مقوله آشفته‌گی روزگار و شکوه از زمانه در نامه‌های اخوانی *المختارات* و تطبیق آن با رویکرد روی متحده، می‌توان طرح این وضعیت‌های آشفته در نامه‌های اخوانی از طرف نویسنده نامه را تلاشی برای وفاداری‌های اکتسابی در هنگامه بحران‌های سیاسی و اجتماعی مثل: بلایای طبیعی، تنزل بنیادهای اخلاقی، گوشه‌نشینی و انزوای شخصی، مسئله فقر و دغدغه‌های اقتصادی، زوال علم و دانش و همچنین تخریب و ویرانی‌های شهری تلقی کرد.

البته، داده‌های نامه‌های اخوانی *المختارات*، قابلیت آن را دارند تا از دو منظر مهم، رویکرد نظری روی متحده را به چالش کشید: نخستین نقطه ضعف رویکرد متحده در قبال داده‌های نامه‌های اخوانی، غلبه و سیطره تحولات سیاسی و افراد منتسب به دستگاه حاکمیت به وفاداری‌های اکتسابی است. به طوری که مصداق‌ها و نتیجه‌گیری‌های متحده، عمدتاً بر تحولات سیاسی و نظامی و افراد منتسب بدین تحولات است؛ در حالی که نامه‌های اخوانی نشان می‌دهند که این وفاداری‌های اکتسابی، منحصر به تحولات سیاسی و نظامی و تنها در بین افراد بالادستی انجام نمی‌شد؛ بلکه در سطح جامعه و مناسبات اجتماعی افراد حتی پایین‌دستی، نیز نقش پررنگی داشته است. دوم، از دیدگاه روی متحده، آنچه که عناصر اخلاقی چون سوگند، بیعت، نذر، نعمت و بنده‌پروری می‌توانست به وفاداری‌های اکتسابی و در نتیجه استمرار حیات جامعه ایرانی بینجامد، در حالی که نامه‌های اخوانی، زمینه‌سازهای متفاوت‌تری برای رویارویی با شرایط پیچیده رخ داده، مثل: بلایای طبیعی، تنزل بنیادهای اخلاقی، گوشه‌نشینی و انزوای شخصی، مسئله فقر و دغدغه‌های اقتصادی، زوال علم و دانش و همچنین تخریب و ویرانی‌های شهری طرح می‌کنند که توانسته است بر وفاداری‌های گروهی و اکتسابی افراد جامعه به ویژه افراد پایین‌دستی، بیفزاید. بنابراین، نویسندگان نامه‌های اخوانی *المختارات*، کوشیده‌اند تا در هنگامه رویارویی با شرایط پیچیده اجتماعی از جمله موارد یادشده بالا، اتحادهای دوستانه‌ای را با مخاطب پی‌ریزی و زمینه وفاداری‌های گروهی و اکتسابی را برای برون‌رفت از این شرایط پیچیده پیش‌آمده فراهم نمایند.

### ۳. خانواده، مسائل خانوادگی و هم‌بستگی‌های خویشاوندی

خانواده به عنوان پایدارترین وسیله حفظ و استمرار فرهنگ مردم، یک واحد، نظام یا پدیده اجتماعی است که مهم‌ترین کارکردهای آن عبارتند از: تنظیم روابط جنسی و زاد و ولد، مراقبت از کودکان و سالمندان، برقراری پیوندهای عاطفی، تأمین امنیت اقتصادی، تثبیت جایگاه و منزلت اجتماعی و اجتماعی کردن کودکان (فربد، ۱۳۸۷: ۱۳۹ - ۱۴۷). در نتیجه تعمق در مقوله خانواده و با توجه به پیشینه تاریخی آن، می‌توان خانواده را گروهی محدود شامل فرزندان و والدین دانست، یا این واژه را تا آنجا وسعت داد که هسته بزرگتر خویشاوندان را نیز شامل شود (سگالن، ۱۳۸۰: ۱۸). با توجه به ماهیت اجتماعی خانواده و نظر به بستر نامه‌های اخوانی برای طرح احوال شخصی و جزئیات زندگی روزانه، زمینه‌ای برای بسامد موضوعات مرتبط با خانواده و در نتیجه، تبدیل شدن آن به یک مقوله اجتماعی در این نامه‌ها را فراهم ساخته است. موضوعات و مسائل خانواده در نامه‌های اخوانی *المختارات*، گویای آن است که افراد جامعه ایرانی در سده‌های میانه تاریخ ایران، توانسته‌اند از طریق یادآوری تعلقات نسبی و خونی، ابراز هم‌دردی در اندوه‌های نسبی و همراهی در سرخوشی‌های خویشاوندی، بر وفاداری‌های گروهی خود بیفزایند. وفاداری‌های گروهی، زمانی ایجاد

می‌شدند که افراد برای رسیدن به منافع مشترک مانند حمایت از یک حرفه، پشتیبانی از شهر یا خانواده‌شان هم‌داستان شده و وفاداری‌های خودآگاهانه‌ای ترتیب می‌دادند (متحد، ۱۴۰۱: ۱۱۵).

در نامه‌های اخوانی *المختارات*، مسائل و چالش‌های مربوط به نظام خانوادگی و خویشاوندی، زمینه ایجاد یک شبکه حمایتی و اجتماعی را فراهم می‌کرد که به صورت آگاهانه از طریق «یادآوری تعلقات نسبی و خونی» به ثبات جامعه و استمرار حیات اجتماعی جامعه ایرانی کمک می‌کرد؛ به طوری که «نسب» نه صرفاً به مثابه یک معیار برای روابط شخصی، بلکه مقوله‌ای اساسی در ایجاد حس هویت جمعی و گروهی مطرح می‌شود. نسب، امری موروثی، نتیجه تأثیر دودمان بر وضعیت فرد و مبتنی تبار زیست‌شناختی انسان است (همان: ۱۱۶ - ۱۱۷) و خانواده به مثابه نخستین کانون اجتماعی پیش‌روی فرد، جایی است که یادآوری چنین تعلقاتی در آن به صورت آگاهانه اجرا می‌شود. در نامه‌ای از *المختارات*، نویسنده کوشیده است تا از طریق ابراز شوق اشتیاق و دل‌نگرانی از وضعیت اجتماعی پیرامونی خواهرش، تعلیقات نسبی و خانوادگی را به مثابه ابزاری جهت ایجاد وفاداری گروهی به عضوی از اعضای خانواده‌اش، ابراز نماید. در این نامه چنین آمده «خطاب عزیز جانب محروس خواهر عزیز - ادام‌الله حراستها - رسید و موجب تسلی و فرح خاطر بود ... اشتیاق به لقای عزیز فوق‌الوصف است و در آن حال که به شهر فلان از غوغای عوام در تشویش بود، همگی خاطر نگران بود که آن خواهر چگونه به سر برده است و ان‌شاءالله که مخافتی بدیشان نرسیده باشد» (*المختارات من الرسائل*، ۱۳۹۸: ۳۰۶). در نامه‌ای دیگر، نویسنده با طرح مضامین نسبی، چنین هم‌بستگی را ابراز کرده است. «خواهر عزیزه، هزاران سلام و تحیت بخواند و آرزومندی حقیقت شناسد و بداند که چند نوشته نوشتم و هیچ حرف را جواب نخواندم و دل متعلق و خاطر پراکنده و آشفتگی هر چه تمام‌تر، ان‌شاءالله جز خیر مانع نبوده است» (همان: ۳۴۶). سپردن خانواده خود به دیگری هنگام رفتن به سفر «توقع است که چون خادم به ضرورتی که می‌دید و مشاهده می‌کرد، جمعی را آسایش داد و زحمت برد، آن مجلس در معنی ماندگان خادم برادری تازه می‌دارد و گاه گاه به کوی پارسیان فرو شود و بر در کهنتر خانه خود حقوق مهتری می‌گزارد» (همان: ۱۸۵).

علاوه بر آن، در تاریخ اجتماعی ایران، پدیده مرگ نزدیکان، یکی از زمینه‌های نزدیکی جامعه با یکدیگر و تقویت وفاداری‌های گروهی بوده است. از این طریق، افراد جامعه می‌توانستند با سهیم کردن خود در غم دیگری، زمینه وفاداری‌های گروهی و هم‌بستگی‌های اجتماعی را فراهم کنند. این موضوع، به صورت مکرر در نامه‌های اخوانی درباره مرگ نزدیکان مخاطب نامه‌ها، ابراز می‌شد و در نتیجه، موجی از هم‌دردی‌ها به خانواده موردنظر، ابراز می‌شد. در نامه‌ای مخاطب کوشیده است تا با استفاده از مقوله تعزیت، با مرگ فرزند مخاطب هم‌دردی نماید. در این نامه چنین آمده «باری تعالی آن قره‌العیون جهان را و فرزند اعز فلان را مؤبد عمر گرداند و آخر همه مصایب باد» (همان: ۲۹۴). در نامه‌ای دیگر چنین آمده «می‌دانم که درد فراق فرزندان دشوار است؛ لکن از صبر و شکیبایی ناچار است و حق تعالی عالم‌الاسرار است که چون خبر وفات قره‌العیون روزگار و گوهر شهوار و کان هنر و فضل و شاخ درخت کرم و بزرگی و در صدف سیادت - رحمه الله - بدین مهتر رسید، زلزله در ارکان و بدن وی افتاد» (همان: ۲۵۳). علاوه بر فرزندان، این ابراز تعزیت برای همسر مخاطب نامه ابراز شده است «در این وقت که خبر وفات آن مرحومه بزرگوار عالم - انسالله فی اجلها - شنید به کدام عبارت شرح دهد که بر دل و جای این دعاگوی چه محنت و تعب و آفت پیدا گشت» (همان: ۲۸۹). همچنین در برخی از نامه‌ها، نسبت خانوادگی فرد در گذشته با مخاطب نامه مشخص نیست؛ اما با استفاده از مضامین و تعبیر به کار برده شده در نامه، مشخص است که فرد در گذشته، یکی از اعضای خانواده وی بوده است. در نامه‌ای چنین آمده «و حال مجلس می‌دانم که چگونه بود و چه مایه سوز به دل عزیز او راه یافته است و رنج به خاطر مبارک رسیده و من کهنتر مشارک و مساهم بوده‌ام و خواسته که مشافهه این عزا رسانم و شرط موافقت به جای آورم» (همان: ۲۵۴). بنابراین، نسب و تعلقات خانوادگی، در اینجا نیز زمینه وفاداری‌های آگاهانه‌ای را بین جامعه با اعضای خانواده داغدار را نیز فراهم می‌کرد.

همان‌طور که پدیده مرگ و هم‌دردی در آن به وفاداری‌های گروهی و انسجام اجتماعی می‌انجامید، در جامعه سده‌های میانه تاریخ ایران، پدیده تولد و همراهی نویسنده با سرخوشی مخاطب نیز بر اهمیت این وفاداری‌ها می‌افزود. در نامه‌ای، نویسنده شدت شوق و اشتیاقش را از تولد فرزند مخاطب، این‌گونه ابراز نموده است «فی‌الجمله چون بشارت مولد مبارک شنید، فرج‌ها محصل شد و راحت‌ها روی نمود» (همان: ۳۰۲). یا در نامه‌ای دیگر، چنین آمده «شب یکشنبه بیست و پنجم ماه ربیع‌الاول خداوند را فرزندی نرینه فرخ‌فال و خجسته پی خدای تعالی بداد و بنده و آزاد را به پیوستگی این نسل میمون و پابندی این خاندان ملک قوی دل و پر امید گردانید و باغ دولت را بدین نهال نو که مبارک پی باد زیب و زنت فرود» (همان: ۲۴۱). در نامه‌هایی که به مناسبت تولد فرزند یا شادمانی‌های مشابه ارسال می‌شوند، این همراهی‌های عاطفی به‌عنوان وسیله‌ای برای برقراری روابط مستمر و تحکیم پیوندهای گروهی و اجتماعی ایفای نقش می‌کنند. این تبریک‌ها به‌ویژه در مواقعی که به یادآوری نَسَب و خاندان مربوط می‌شود، نه تنها به معنی اظهار خوشحالی فردی است بلکه نمایانگر یک نوع هم‌بستگی اجتماعی است که به تثبیت انسجام گروهی و وفاداری به ساختارهای اجتماعی موجود می‌انجامد.

جدول ۵. مقایسه تطبیقی چارچوب نظری روی متحده و نامه‌های اخوانی المختارات

تعداد	موضوع	نوع وفاداری	ویژگی	پایه‌ها	نمونه تاریخی
الف	چارچوب نظری روی متحده	اکتسابی	اجماع بر اساس اعمال سنجیده افراد در مواجهه با بحران‌های سیاسی و اجتماعی	سوگند	- سوگندهای میان امیر بویه و خلیفه عباسی (متحده، ۱۴۰۱: ۶۹)
				نذر	- نذر معزالدوله بویه با رعایای بغداد و کسب هم‌بستگی آنان (همان: ۸۵)
				نعمت	توزیع غنایم جنگی بین توزون به سربازانش برای کسب وفاداری (همان: ۹۶)
		گروهی	پیوندهای خودآگاهانه و گروهی به علت منافع مشترک	بنده‌پروری	- پیوند غلامان ترک مانند یاقوت با خلفای عباسی (همان: ۱۰۰)
				طبقه	- اطلاق عنوان رئیس نه فقط به افراد بالادستی بلکه به افراد فرودست برای ابراز احترام (همان: ۱۵۲).
				صنف	- تلاش این‌فرات از صنف دبیران برای نجات رقیب خود محمدبن داوود جراحی جهت حفظ منافع مشترک (همان: ۱۲۷)
ب	نامه‌های اخوانی المختارات	اکتسابی	اجماع بر اساس اعمال سنجیده افراد در مواجهه با بحران‌های سیاسی و اجتماعی	جنس (نژاد)	- عبدالله بن احمد مروی، کلیدساز بود و سی سال داشت که تازه به یادگیری دانش پرداخت؛ شیخ شافعیان خراسان و رهبر گروه بزرگی از غازیان برای گسترش فتوحات اسلامی تبدیل شد (همان: ۱۸۹)
				عنوان‌های شخصی و فردی	- «زندگانی خداوند ولی‌النعم فلان در دولت و اقبال و نیل آمل فراوان سال باد ... بنده آناء‌اللیل و اطراف النهار به دعای دولت مدد می‌فرستد» (المختارات من الرسائل، ۱۳۹۸: ۲۹۱). - «یعلم الله که آن مودت و صفای عقیدت که خادم را در خدمت است در هیچ دوستداران دیگر آن مجلس عالی ندیدست» (همان: ۲۹۰) - «کهنتر پیوسته در انتظار وصول اخبار آن جانب می‌باشد ... متوقع است از آن مهتر که پیوسته فرماید نوشتن و احوال نمودن» (همان: ۳۱۵ - ۳۱۶). - «با جور زمانه آشنا گشتم و رابطه مؤانست از

تعداد	موضوع	نوع وفاداری	ویژگی	پایه‌ها	نمونه تاریخی
					همگان قطع کردم و با محنیت و اندوه، روی به روی آوردم» (همان: ۱۹۰). - «در این وقت به تقدیر ایزدی حال این دعاگوی در فقر و فاقه و اختلال حال و کثرت عیال به درجتهی رسیده است که استحقاق صدقات و زکات دارد» (همان: ۲۰۳). - «بازار فضل بس کاسد شده است بل که نهاد بازارش خود نماندست و آثار علم بس مندرس شدست» (همان: ۲۶۵)
	گروهی	گروهی	پیوندهای خودآگاهانه و گروهی به علت منافع مشترک	موضوعات خانوادگی و خویشاوندی	- خطاب عزیز جانب محروس خواهر عزیز - ادامالله حراستها - رسید ... اشتیاق به لقای عزیز فوق الوصف است و در آن حال که به شهر فلان از غوغای عوام در تشویش بود، همگی خاطر نگران بود که آن خواهر چگونه به سر برده است و ان شاءالله که مخافتی بدیشان نرسیده باشد» (المختارات من الرسائل، ۱۳۹۸: ۳۰۶). - «در این وقت که خبر وفات آن مرحومه بزرگوار عالم - انسالله فی اجلها - شنید به کدام عبارت شرح دهد که بر دل و جای این دعاگوی چه محنت و تعب و آفت پیدا گشت» (همان: ۲۸۹). - «فی الجملة چون بشارت مولد مبارک شنید، فرجها محصل شد و راحتها روی نمود» (همان: ۳۰۲).

### نتیجه‌گیری

نامه‌های اخوانی را می‌توان یکی از مهم‌ترین گونه‌های تاریخی برای مطالعه و تحقیق درباره تاریخ اجتماعی ایران تلقی کرد؛ زیرا خارج از فضای رسمی و اداری نگاشته می‌شدند و بر همین اساس نویسنده مجال پیدا می‌کرد تا به شرح دغدغه‌ها، چالش‌ها و مسائل پیش‌روی زندگی روزانه‌اش را به مخاطب عرضه نماید. نامه‌های مندرج در اثر *المختارات من الرسائل* نیز از این قاعده مستثنی نیستند و خوانش توصیفی و تحلیلی آنان، زمینه برآمدن مقوله‌های متعدد از فضای اجتماعی حاکم بر جامعه ایران در سده ۷ ه.ق را نمایان می‌سازد. این مقاله کوشید تا چنین مقوله‌هایی را بر اساس چارچوب مفهومی روی متحده مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد.

یافته‌ها مقاله گویای آن است که بخشی از جامعه ایرانی در سده ۷ ه.ق، در هنگامه رویارویی با شرایط پیچیده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، شخصی توانسته است با توسل به وفاداری‌های اکتسابی و پیوندهای گروهی، زمینه تداوم حیات اجتماعی خود را فراهم نماید. بر اساس نامه‌های اخوانی *المختارات*، مهم‌ترین ابزارهای مورد استفاده جهت تحقق این پیوندها و وفاداری‌ها، مقوله‌های اجتماعی بودند که عبارتند از: «عنوان‌های شخصی و فردی»، «آشناگی روزگار و گلايه‌مندی از زمانه» و همچنین، «مسائل خانوادگی و خویشاوندی».

در مقوله عنوان‌های شخصی و فردی، نویسنده نامه اخوانی کوشیده است تا با یادآوری مجموعه‌ای از زوج‌های مفهومی - اجتماعی سلسله‌مراتبی، رابطه احترام‌آمیز خود را با مخاطب تقویت نماید. پربسامدترین این نوع زوج‌های مفهومی در نامه‌های اخوانی *المختارات*، عبارتند از: «بنده و خداوند»، «خادم و مخدوم»، «کهنتر و مهتر» و همچنین مفاهیمی چون «ضعیف»، «چاکر» و «مرید». مخاطب با نامیدن خود به عنوان بنده، خادم، کهنتر، ضعیف، چاکر و مرید و یادآوری مخاطب به عنوان خداوند، مخدوم و مهتر، نوعی وفاداری، تکلیف و رهبری را سازماندهی و یک الگوی

اجتماعی بر پایه احترام و وابستگی طراحی می‌کردند. این الگوی اجتماعی، نوعی وفاداری اکتسابی به شمار می‌رفت که افراد در هنگام رویارویی با یک وضعیت پرفشار، سعی می‌کردند تا با تعهدی تشریفاتی و نیمه‌رسمی، درخواستشان را به دیگری بقبولانند. این زوج‌های مفهومی، بر خلاف ظاهر که نماد تمایزات و تفاوت‌های سلسله‌مراتبی جامعه بودند، در واقع کارکردی برعکس داشته و بر هم‌بستگی‌های اجتماعی و وفاداری‌های اکتسابی در سطوح پایین جامعه و به دور از عَرَف سیاسی، دامن می‌زدند.

بر اساس نامه‌های *المختارات*، آنچه که زمینه تداوم حیات اجتماعی ایران در سده ۷ه.ق را فراهم می‌کرد، تنها به تبادل عنوان‌های شخصی و فردی احترام‌آمیز نبود، بلکه مقوله دیگری نیز هم‌بستگی‌های اجتماعی را دامن می‌زد و آن مواجهه با آشفتگی روزگار و گلایه‌مندی از زمانه بود. از آنجا که در نامه‌های اخوانی، نویسندگان مجال پیدا می‌کرد که وضعیت زندگی روزانه خود را برای مخاطب بیان نماید، برای برخی از نویسندگان زمینه‌ای فراهم می‌شد تا با کاربرد برخی از مضامین شکوه‌آمیز در نامه‌ها، از وضعیت علمی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زمانه‌اش انتقاد و آن را به عنوان یکی از دلایل عدم تحقق دیدار مخاطب، بیان نماید. از پربسامدترین این وضعیت‌های گلایه‌آمیز در این نامه‌ها می‌توان به: بلایای طبیعی، تنزل بنیادهای اخلاقی، گوشه‌نشینی و انزوای شخصی، مسئله فقر و دغدغه‌های اقتصادی، زوال علم و دانش و همچنین تخریب و ویرانی‌های شهری، اشاره کرد. در واقع، نویسندگان نامه‌ها در این مقوله کوشیده‌اند تا به بهانه رویارویی با شرایط پیچیده بالا، اتحادهای دوستانه‌ای را با مخاطب پی‌ریزی و زمینه وفاداری‌های گروهی و اکتسابی را برای برون‌رفت از این شرایط پیچیده پیش‌آمده فراهم نمایند.

علاوه بر آن، خوانش نامه‌های اخوانی *المختارات* گویای آن است که موضوعات خانوادگی و خویشاوندی در کنار دو مقوله اجتماعی یاد شده، زمینه وفاداری‌های گروهی در اجتماع و در نتیجه زمینه تداوم حیات اجتماعی جامعه ایرانی را در این مقطع زمانی فراهم نماید. بر اساس *المختارات*، نویسندگان برخی از نامه‌ها تلاش کرده‌اند تا به صورت آگاهانه از طریق «یادآوری تعلقات نسبی و خونی» به ثبات جامعه و استمرار حیات اجتماعی جامعه ایرانی کمک نمایند؛ به طوری که «نسب» نه صرفاً به مثابه یک معیار برای روابط شخصی، بلکه مقوله‌ای اساسی در ایجاد حس هویت جمعی و گروهی مطرح می‌شود. در کنار آن، مرگ یا تولد عضوی از اعضای خانواده، زمینه هم‌بستگی و نزدیکی محیط پیرامونی مخاطب را در قالب مضامینی چون «تعزیت» و «تهنیت» تعریف و در نتیجه، افراد از طریق سهیم‌کردن خود در غم و شادی دیگری، توانسته‌اند مجموعه‌ای از اصول اخلاقی را پی‌ریزی کنند که حیات جامعه ایرانی را تداوم بخشد.

این مقاله اگر چه توانست بر مبنای چارچوب و تعریف روی متحده از وفاداری‌های اکتسابی و گروهی بهره ببرد؛ اما قابلیت آن را دارد تا این چارچوب نظری را از دو منظر، مورد نقد قرار دهد. نخست آنکه، داده‌های مورد استناد روی متحده برای تبیین این وفاداری‌ها، ناظر بر تحولات و افرادی است که در سطوح بالادستی قرار داشتند، مانند: خلفا، حاکمان، امرا، نظامیان و درباریان؛ این درحالی است که نامه‌های اخوانی *المختارات* نشان می‌دهند که تکاپوهای جامعه ایرانی برای تداوم حیات اجتماعی از طریق وفاداری‌های اکتسابی و گروهی، منحصر به سطوح بالادستی نبوده است، بلکه لایه‌های فردوست جامعه نیز برای تداوم حیات اجتماعی، بدین وفاداری‌ها متوسل می‌شدند. دوم آنکه، متحده ابزارهای تحقق وفاداری‌های اکتسابی را در مضامینی چون برای توضیح وفاداری‌های اکتسابی به مضامینی چون: سوگند، بیعت، نذر، نعمت و بنده‌پروری و برای توضیح وفاداری‌های گروهی بر طبقه، صنف و جنس تأکید دارد؛ اما نامه‌های اخوانی *المختارات*، مصداق‌ها و ابزارهای متنوع‌تری را نیز بدان اضافه می‌کند که زمینه وفاداری‌های اکتسابی و گروهی را فراهم می‌کرد؛ از جمله آن می‌توان به مقوله‌های: طرح عنوان‌های شخصی و فردی، آشفتگی روزگار و عوامل آن در تلقی مردم و همچنین مسائل خانوادگی و خویشاوندی اشاره کرد که به تقویت وفاداری‌های اکتسابی و گروهی کمک می‌کرد.

## کتابنامه

- ابن بلخی (۱۳۷۴). *فارسانامه ابن بلخی*، به کوشش منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن فندق (۱۳۶۱). *تاریخ بیهقی*، به کوشش احمد بهمنیار، تهران: کتابفروشی فروغی.
- اورجی، فاطمه؛ منوچهری، علی (۱۳۹۳). «جایگاه منشآت نصرالله بن عبدالمؤمن منشی سمرقندی در پژوهش‌های تاریخی دوره تیموری»، *فصلنامه گنجینه اسناد*، سال ۲۴، شماره ۲: ۶۰ - ۸۱.
- بنداری، فتح بن علی (۱۳۵۶). *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۴). *تاریخ بیهقی*، به کوشش علی‌اکبر فیاض، تهران: علم.
- *تاریخ سیستان* (۱۳۶۶). به کوشش محمدتقی بهار، تهران: پدیده خاور.
- تاکی، مسعود (۱۳۷۹). «المختارات من الرسائل»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، شماره ۶۹: ۱۶ - ۱۹.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۴۲): *برهان قاطع*، به کوشش محمد معین، تهران: ابن‌سینا.
- تهنوی، محمد اعلی بن علی (۱۹۹۶). *موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- جوینی، عطاملک (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*، به کوشش محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- *حدودالعالم من المشرق و المغرب* (۱۳۷۲). به کوشش مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهراء.
- حسن آبادی، ابوالفضل (۱۳۹۷). «منشآت‌های دوره تیموری (بر اساس تحلیل منشاء/الانشاء)»، *گنجینه اسناد*، سال ۲۸، شماره ۴: ۴ - ۲۵.
- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۴۰۱). «جایگاه و اهمیت منشآت‌نگاری در تاریخ‌شناسی: با تکیه بر منشآت و ترسل معین‌الدین محمد زمچی اسفزاری»، *مجله تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، سال ۳۲، شماره ۳۰: ۸۹ - ۱۱۵.
- دریاگشت، محمدرسول (۱۳۷۹). «*معرفی المختارات من الرسائل*»، *نشر دانش*، شماره ۹۶: ۸۲ - ۸۳.
- ذکاوتی‌قراگزلو، علی‌رضا (۱۳۸۰). «نقد و معرفی کتاب المختارات من الرسائل آینه میراث»، شماره ۱۳: ۳۴ - ۳۶.
- راوندی، محمدبن‌علی بن سلیمان (۱۳۶۴). *راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق*، به کوشش محمد اقبال، تهران: امیرکبیر.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۹). *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: امیرکبیر.
- رستگارفسائی، منصور (۱۳۸۰). *انواع نثر فارسی*، تهران: سمت.
- روستایی، محسن (۱۳۹۵). *ادبیات تاریخی و دیوانسالاری ایران: عهد مغول تا سرآغاز دولت صفویه*، تهران: ندای تاریخ.
- زبان‌فهم‌نصیری، سارا (۱۳۹۷)، *تعاملات اجتماعی در اخوانیات ایران عصر صفوی (قرن ۱۱ ق)*، استاد راهنما اسماعیل حسن‌زاده، رساله دکتری تخصصی، دانشگاه الزهراء.
- زبان‌فهم‌نصیری، سارا؛ حسن‌زاده، اسماعیل؛ احمدی، زهت (۱۳۹۶)، «واکنش‌ها به فرامین ممنوعیت شراب، مواد مخدر و ریش در چند نامه اخوانی از قرن یازدهم ق»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، سال ۹، شماره ۳۴: ۲۵ - ۵۰.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). *از گذشته ادبی ایران*، تهران: سخن.
- سگالن، مارتین (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز.
- سیمز ویلیامز، نیکلاس (۱۳۹۳). «نامه‌های بلخی دوره ساسانی و هفتالی»، ترجمه شیما جعفری دهقی، در *مجموعه مقالات رنج و گنج، ارج نامه دکتر زهره زرشناس*، به کوشش: ویدا نداف، فرزانه گشتاسف، محمد شکری فومنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پادشاه، محمد (۱۸۸۹م). *فرهنگ آندراج*، لکهنو، مطبع منشی نولکشور.
- صالحی، نصرالله (۱۳۸۰). «کتاب‌شناسی توصیفی منشآت، مکاتبات و نامه‌ها»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۵۱ و ۵۲: ۵۵ - ۱۵۲.
- فرید، محمدصادق (۱۳۸۷). *درآمدی بر خانواده و نظام خویشاوندی*، تهران: دانژه.

- فربرن، مایلز (۱۳۹۴). *تاریخ اجتماعی: مسائل، راهبردها و روش‌ها*، ترجمه ابراهیم موسی‌پور و محمدابراهیم باسط، تهران: سمت.
- فردوسی (۱۳۷۹). *شاهنامه فردوسی بر اساس چاپ مسکو*، تهران: قطره.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰). *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی*، تهران: انجمن آثار ملی.
- لوئیس، برنارد (۱۳۷۸). *زبان سیاسی اسلام*، ترجمه غلامرضا بهروزلک، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- متحده، روی (۱۴۰۱). *تاریخ اجتماعی ایران در عصر آل بویه*، ترجمه محمد دهقان، تهران: نامک.
- *المختارات من الرسائل* (۱۳۹۸). به کوشش غلامرضا طاهر و ایرج افشار، با بهره‌وری از سه فهرست مریم میرشمسی، تهران: دکتر محمود افشار و سخن.
- مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۶۱). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، به کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- منوچهری، علی (۱۳۹۰). *کتاب‌شناسی منشآت دوره تیموری و نقش آن در پژوهش‌های تاریخی*، استاد راهنما آذر آهنچی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- میهنی، عبدالخالق (۱۳۷۵). *دستور دبیری*، به کوشش سیدعلی رضوی‌بهبادی، یزد: بهباد.
- نسوی، شهاب‌الدین (۱۳۴۳). *نفته‌المصدر*، به کوشش امیرحسین دستگردی، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- نفیسی، سعید (۱۳۱۸). *فرهنگ نفیسی*، تهران: کتابفروشی ختّام.
- واثابه، ریوکو (۱۳۷۹). «پژوهشی در ساختار مجموعه‌های منشآت دبیری و تحول آیین‌های نگارش در دوره مغول (دستورالکاتب، الارشاد فی الانشاء، تحفه جلالیه، مصباح الرسائل و مفتاح القفضائل و نفائس الفنون فی عرائس العنون)»، *کتاب ماه و تاریخ جغرافیا*، شماره ۳۲: ۲۸ - ۴۱.
- هاخ‌مایر، کلاووس (۱۳۹۶). «نامه‌های شخصی، مکاتبات رسمی: [دیوان] رسایل آل‌بویه به عنوان یک منبع تاریخی»، *مجموعه مقالات آل‌بویه (اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)*، به کوشش علی یحیایی و محمدرضا مصباحی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام: ۱۱۳ - ۱۴۸.
- هنرمندی، ندا و محمدعلی رنجبر (۱۳۹۹). «مسأله مقوله‌بندی در مطالعات تاریخ اجتماعی زندگی روزانه»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، سال ۱۰، شماره ۳۱۱: ۲ - ۳۴۱.
- یوسفی‌فر، شهرام و یاسر ملازئی (۱۴۰۲). «مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی دوره سلجوقی (مطالعه موردی: اثر عتبه/الکتابه از منتجب‌الدین جوینی)»، *جستارهای تاریخی*، دوره ۱۴، شماره ۲: ۲۹۵ - ۳۱۹.
- Constable, Giles (1976), *Letters and Letter-Collections*, Turnhout :Belgique.
- Sims-Williams, N. (2012), "ANCIENT LETTERS," *Encyclopædia Iranica*, II/1, pp. 7-9, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/ancient-letters> (accessed on 30 December 2012).